

امام و قوای بصری

[اتان کولبرگ / ابوالفضل حقیری قزوینی*]

اتان کولبرگ^۲، پژوهشگر، شیعه‌شناس معروف و پراثر و استاد معاصر دانشگاه عبری اورشلیم در اسرائیل است که مدرک دکترای خود را از دانشگاه آکسفورد انگلستان، با تز دکترای با عنوان نگرش تشیع/امامی به صحابه پیامبر ﷺ، دریافت کرد. آثار پژوهشی مختلف و متعدد او طبق گزارش فرانک اچ. استیوارد به حدود ۱۱۰ مقاله و کتاب منتشر شده می‌رسد (۴ کتاب، یک ویرایش کتاب، ۳۹ مقاله، ۲۴ مدخل در دایرة المعارف ایرانیکا، ۱۸ مدخل در دایرة المعارف اسلام (ویرایش جدید)، ۲ مدخل در دایرة المعارف دین، یک مدخل در دایرة المعارف عبریکا، یک مدخل در دایرة المعارف تفکر سیاسی/اسلامی و ۱۹ نقد و بررسی)^۳. برخی از آثار او به عنوان نمونه، عبارتند از: مقالات و نوشته‌هایی با عناوین: حدیث شیعی^۴، اصول اربعه^۵، برائت در اندیشه

* . مترجم

۱. مشخصات کتابشناختی این مقاله بدین صورت است:

Kohlberg Etan, "Vision and the Imams", in: *Autour du regard: Melanges Gimaret*, Ed. E. Chaumont, avec la collaboration de D. Aigle, M.A. AMIR-Moezzi et P. Lory, Peeters, 2003, pp. 125-157.

۲. Etan Kohlberg.

۳. Frank H. Stewart, "Etan Kohlberg; Works of Etan Kohlberg" in : "Le shi'isme imamite quarante ans après: Hommage à Etan Kohlberg, eds. Muhammad Ali Amir-Moezzi, Meir M. Bar-Asher and Simon Hopkins, Paris, 2008, pp. 1123-).

۴. Shii Hadith.

۵. Al-Usul al-arbaumia.

شیعی^۱، عقیده و فقه در شیعه امامیه^۲، تشیع نخستین در تاریخ و پژوهش^۳، شاهی دیرینه در مورد [استعمال] اصطلاح «اثنا عشریه»^۴، از امامیه تا اثنا عشریه^۵، امام و اجتماع در دوره پیش از غیبت^۶، ابوجعفر محمد بن علی الباقر (علیه السلام) (در دایرة المعارف اسلام، ج ۷)^۷، زین العابدین علی بن حسین بن علی بن ابی طالب (علیه السلام) (در دایرة المعارف اسلام، ج ۱۱)^۸، محدث^۹، موسی کاظم (علیه السلام) (در دایرة المعارف اسلام، ج ۷)^{۱۰}، تکامل تدریجی شیعه^{۱۱}، کاربرد و نحوه استعمال اصطلاح «رافضه» در شیعه امامیه^{۱۲}، برخی از دیدگاه‌های شیعه امامیه درباره صحابه^{۱۳} و ...

مقاله زیر با عنوان «امام و قوای بصری»، یکی از نوشته‌های اوست که گرچه ممکن است صرفاً مقاله‌ای گزارشی در مورد یکی از توانایی‌های امام در امامت شیعی باشد؛ اما - همان گونه که خواهیم دید - پاورقی‌های مفصل و متنوع او در این مقاله و مراجعه او به منابع فراوان متنوعی چون: علل الشرائع صدوق، مناقب ابن شهر آشوب، کامل الزیارات ابن قولویه، اکمال الدین صدوق، المختصر حلی، الخرائج و الجرائع قطب راوندی، بصائر الدرجات صفار قمی، الاحتجاج طبرسی، دلائل الإمامة طبری، اثبات الهداة عاملی، تفسیر منسوب به امام عسکری (علیه السلام) تفسیر عیاشی، تفسیر

۱. Bara'a in Shi'i doctrine.
۲. Belief and law in Imami Shi'ism.
۳. Early Shiism in History and Research.
۴. Early Attestation of the Term "Ithna 'Ashariyya".
۵. From Imamiyya to Ithna 'Ashariyya .
۶. Imam and community in the pre-Ghayba period.
۷. Zayn al-Abidin, Ali b. al-Husayn b. Ali b. Abitalib (in, "Encyclopedia of Islam. Vol. 11).
۸. Muhammad b. Ali Zayn al-Abidin Abu Dja'far called al-Bakir (in, "Encyclopedia of Islam. Vol. 7).
۹. Muhaddath.
۱۰. Musa al-Kazim (in, "Encyclopedia of Islam. Vol. 7).
۱۱. The Evolution of the Shi'a.
۱۲. The Term 'Rafida' in Imami Shi'i Usage.
۱۳. Some Imami Shii Views on the Sahaba.

صافی فیض، تفسیر علی بن ابراهیم قمی، کافی کلینی، بحارالانوار مجلسی، رسائل شریف مرتضی، الاختصاص مفید، مرآةالعقول مجلسی، تفسیر البرهان بحرانی و دیگر منابع نشان می‌دهد که تا چه حد و با چه دقتی، حتی در موضوعی جزئی به مطالعه و بررسی و مرور منابع، از جمله منابع شیعی پرداخته است.

■ در ادبیات کلاسیک شیعی، از رؤیت اغلب در زمینه و مفاد موقعیت منحصر به فرد ائمه بحث می‌شود. به ویژه، امامان دارای قدرت رؤیتی فرا انسانی و قادر به معجزاتی مرتبط با رؤیت، توصیف می‌شوند.^۱

۱. قوای رؤیت فرابشری

احادیث امامی به ستون نور (عمود، منار، مصباح من نور) اشاره دارند که امام با کمک آن می‌تواند آنچه را بر دیگران نهان است، ببیند. در مورد زمان دقیقی که این نور در اختیار امام قرار می‌گیرد، اختلاف نظرهایی وجود دارد: هنگامی که [امام] به این دنیا می‌آید، آن زمان که به سخن گفتن^۲ یا راه رفتن آغاز می‌کند^۳، زمانی که به جوانی می‌رسد^۴، یا هنگامی که به امامت می‌رسد.^۵ با کمک این عمود نور، امام می‌تواند از این سر دنیا تا آن سر (من بین المشرق و المغرب)^۶ را ببیند، درونی‌ترین افکار انسان‌ها (ضمیر آن‌ها) را بداند و اعمال

۱. من به فرانک استیوارت به دلیل نظراتش درباره این مقاله، مدیونم.

۲. صفار، بصائر، ۴۳۱-۴۳۲، ح ۴، ص ۴۳۲-۴۳۳، ح ۷ و ۸، ص ۴۳۴، ح ۱۰؛ حلی، مختصر، ۱۲۷ و مجلسی، بحار، ۱۳۶/۲۶.

۳. صفار، بصائر، ۴۳۲، ح ۲.

۴. صفار، بصائر، ۴۳۴-۴۳۵، ح ۱ و ۲ و مجلسی، بحار، ۱۳۲/۲۶، ح ۱. به گفته مجلسی، منبع حلی نوادرالحکمة (اثری از محمد بن احمد اشعری (دوران شکوفایی اواخر قرن سوم هجری/ نهم میلادی؛ نگاه کنید به Kohlberg, Scholar, p. 299, n° 469) است که حلی از مؤلف گمنام مناهج التحقيق الی سواء الطريق نقل قول می‌کند (مقایسه کنید با آقا بزرگ تهرانی، الذریعة، ۱۸۴/۲۳، ح ۸۵۷۰).

۵. صفار، بصائر، ۴۳۴، ح ۱۰. این اختلاف را می‌توان با پرسش از این امر مرتبط دانست که: آیا قوای فرا انسانی امام فطری است یا این قوا را در مرحله‌ای از زندگی خویش دریافت می‌کند.

۶. صفار، بصائر، ۴۳۴-۴۳۵، ح ۱ و ۲ و مجلسی، بحار، ۲۶، ح ۱. این روایت در کتاب خصیبه، هدایه (ص ۲۴۰) از امام باقر (علیه السلام) چنین است: «امامی از میان ما کلماتی را در شکم مادرش می‌شنود؛ هنگامی که زاده می‌شود، ستونی از نور از وی برمی‌خیزد، که با آن ستون اعمال مردم را می‌بیند».

آن‌ها را هر کجا که باشند مشاهده کند.^۱ همچنین گفته شده است زمانی که امام به امامت می‌رسد، در هر بلد یا قریه‌ای برای وی عمود نوری برافراشته می‌شود که به وی امکان می‌دهد آنچه را مردم انجام می‌دهند، ببیند.^۲

قوای نظری امام از سطح زمین درمی‌گذرد و آن بخش‌هایی از ملکوت و زمین را در برمی‌گیرد که بر چشم سر نهان است. بنیاد این باور بر این آیه از قرآن کریم است که ﴿وَكَذَلِكَ نُرِي إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلِيَكُونَ مِنَ الْمُوقِنِينَ﴾ (انعام: ۷۵) بر طبق سنن شیعی، همان رؤیتی که به ابراهیم داده شده، به ائمه نیز اعطا شده است. ماهیت این رؤیت محل نزاع است. برخی بر این باورند که آیه مذکور به نور درون اشاره دارد؛^۳ اما تفسیری که ظاهراً سنت شیعی متقدم را دقیق‌تر منعکس می‌سازد، آن است که ابراهیم، سماوات و زمین را با دیدگان [جسمانی] خود دید.^۴ فعلی که برای شرح آنچه بر زمین و آسمان رفته است بیشتر به کار می‌رود، «کشط» به معنای «کندن» (مانند کندن پوست حیوان)^۵ است.

اما شاید کندن پوست آسمان و زمین را نباید به معنای ظاهری گرفت، بلکه باید به این معنا فهمید که ابراهیم می‌توانست هم اشیای دوردست را درک کند و هم فراسوی آن‌ها را

۱. صفار بصائر، ۴۳۲، ح ۴، ص ۴۳۳، ح ۷ و ۸؛ حلی، مختصر، ۱۲۷ و مجلسی، بحار، ۱۳۶/۲۶، ح ۱۶.
۲. صفار بصائر، ۴۳۵-۴۳۷، ح ۱-۷ و ص ۴۳۷، ح ۱-۳ و مجلسی، بحار، ۱۳۳-۱۳۴، ح ۳-۸. برای این موضوع نک: Amir-Moezzi, Guide divin, p. 151-153; Divine Guide, p. 58-59.
۳. محمدباقر مجلسی از این سخن می‌گوید که به ابراهیم رؤیت (یا رویت در) قلب عطا شده است (بحار، ۷/۶۱). برای بحث گسترده در مورد کاربرد این مفهوم در نزد شیعه امامی متقدم نک: Amir-Moezzi, Guide divin, particularly p. 1)2-45 Divine Guide, p. 44-55. «بصیرة القلبی» ابراهیم سخن می‌گوید (رازی، مفاتیح، ۸/۳۵)؛ در حالی که عالم الجزیری عبدالرحمن ابن محمد ثعالبی (م ۸۷۵ هـ. ق/۱۴۷۰م) از این سخن می‌گوید که به ابراهیم رؤیت قلبی داده شده بود که به هیچ فرد دیگری از نسل وی داده نشده بود (ثعالبی، جواهر، ۵/ ۴۹۰).
۴. مجلسی اشاره می‌کند که این تفسیر با سنت امامی انطباق بیشتری دارد، در حالی که تفسیر مبتنی بر رؤیت قلبی پذیرفتنی‌تر است (بحار، ۷/ ۶۱).
۵. مثلاً «سطح زمین برای وی برکنده شد تا او بتواند آن را و آنچه را درون آن است، آسمان و آنچه را درون آن است، فرشتگانی که آن [آسمان] را حمل می‌کنند، عرش [خدا] و آن چه را بر آن است، ببیند (عیاشی، تفسیر، ۵/ ۳۶۳، ح ۳۳؛ بحرانی، برهان، ۵/ ۵۳۴. نک: طبرسی، مجمع‌البیان، ۱۰۶/۷ و فیض صافی، ۱۳۱/۲).

ببیند: «به دیدگان وی چنان قدرتی داده شده بود که در آسمان‌ها نفوذ می‌کرد و او آنچه را در میان آن‌ها بود می‌دید؛ او عرش و آنچه را بالای آن است، زمین و آنچه را زیر آن است، دید.»^۱ ابراهیم، آنگاه که به زمین می‌نگریست، می‌توانست آنچه را دیگران از دیدنش منع شده بودند، ببیند. این مهم آنگاه میسر شد که خدا او را به نقطه‌ای برد که بلافاصله زیر آسمان قرار داشت و آنگاه دیدگان او را قدرت بخشید (قو علی بصره) و بدین ترتیب وی را قادر ساخت زمین و آنان را که در وی‌اند ببیند، اعم از آن که همه بتوانند آن را ببینند یا نهان باشد (ظاهرین و مستترین)^۲. او مرد و زنی را دید که به فحشا مشغول بودند و از خدا خواست که آنان را نابود سازد؛ درخواست وی اجابت شد. ابراهیم درخواست خود را در مورد دو زوج دیگر نیز تکرار کرد، و آن‌ها نیز مردند؛ اما در مورد چهارم، خدا به ابراهیم امر کرد دست بکشد و فرمود که خود نسبت به نوع انسان رحیم‌تر از ابراهیم است.^۳

در برخی احادیث میان ابراهیم و ائمه ارتباطی برقرار شده است. مثلاً [امام] جعفر صادق (علیه السلام) اعلام می‌کند که هفت آسمان بر ابراهیم (علیه السلام) گشوده شد تا او بتواند آسمان هفتم را و آنچه را در آن است ببیند؛ به همین نحو، هفت لایه زمین گشوده شد تا او بتواند آن‌ها و آنچه را در آن‌هاست ببیند؛ همین برای محمد (صلی الله علیه و آله) روی داد و «من معتقدم برای صاحب شما [یعنی علی (علیه السلام)] و امامان (علیهم السلام) پس از وی نیز روی داده است»^۴. همچنین از امام صادق (علیه السلام) نقل شده است که گفته است:

«خدا آسمان‌ها را بر ابراهیم گشود تا وی آنچه را بالای عرش بود دید، و زمین برای وی حرکت داده شد تا وی آنچه را زیر مرزهای آن بود دید.

۱. عیاشی، تفسیر، ۵/ ۳۶۴، ح ۳۶ و فیض، صافی، ۲/ ۱۳۲.

۲. نقل شده است که پیامبر این روایت را به ابوجهل نسبت داده است؛ نک: [امام] عسکری (علیه السلام)، تفسیر، ۵۱۳؛ طبرسی، احتجاج، ۳۵-۳۶ و مشهدی، تفسیر، ۴/ ۳۶۷.

۳. [امام] عسکری (علیه السلام)، تفسیر، ۵۱۳ (تا آیه ۱۰۸ سوره بقره)؛ طبرسی، احتجاج، ۳۶، هر دو. مجلسی، بحار، ۱۲/ ۶۰، ح ۳۷ و ۶۱؛ ابن بابویه، علل، ۵۸۵-۵۸۶ تمام و طبرسی، جامع، ۷/ ۲۴۶ (تا آیه ۶:۷۵ نیز نگاه کنید).

۴. راوندی، خرائج، ۲/ ۸۶۷، ح ۸۳؛ همچنین نک: صفار، بصائر، ۱۰۷، ح ۲ و مجلسی، بحار، ۷/ ۷۲، ح ۱۸. [امام] باقر (علیه السلام) درباره محمد (صلی الله علیه و آله) و علی (علیه السلام) بیان مشابهی دارد (عیاشی، تفسیر، ۵/ ۳۶۳، ح ۱۴؛ عاملی، اثبات، ۲/ ۱۳۷، ح ۵۶۲ و برهان، ۵/ ۵۳۴، ح ۵۶۲).

همین برای محمد [علیه السلام] روی داد. من معتقدم برای صاحب شما و امامان پس از وی نیز روی داده است»^۱.

روش دیگر درک اشیای دوردست، نزدیک تر ساختن آن ها با منقبض ساختن زمین است. در حدیثی که از یکی از موالی پیامبر، طوبان، نقل شده است، محمد [علیه السلام] اعلام می کند که زمین برای وی منقبض گردیده (زویت الأرض)، به نحوی که وی می تواند مشرق و مغرب را ببیند. پیامبر می افزاید که حکومت امت وی به تمام مکان هایی که وی دیده است، می رسد.^۲ زمانی که حاکم حبشه، نجاشی، درگذشت، محمد [علیه السلام] به قبرستان بقیع رفت و تمام آنچه بین مدینه و حبشه بود بر وی مکشوف گردید؛ او بستر نجاشی را دید و بر وی نماز گزارد.^۳ در حدیثی دیگر، [امام] جعفر صادق [علیه السلام] می گوید که زمین برای امامان [علیهم السلام] منقبض گردیده است؛ آن ها می دانند که اصحابشان چه می کنند.^۴

دلیل آن که امامان [علیهم السلام] اشیای دوردست را می بینند در داستانی بیان شده که عبدالله بن بکیر (یا بکر) الارجانی (یا الرجانی)^۵، که زمانی [امام] جعفر صادق [علیه السلام] را از مکه تا مدینه همراهی کرده بود، نقل کرده است. در راه به کوهی به نام الغمد (اندوه) رسیدند. امام به ابن بکیر فرمود که زیر این کوه یکی از دره های دوزخ است که در آن قاتلان حسین [علیه السلام] و دشمنان شیعه تحت شکنجه های وحشتناک قرار دارند. هر گاه که امام صادق [علیه السلام] از آن مکان می گذشت آن ها را می دید و صدایشان را می شنید که طلب کمک می کنند و به آن ها می گفت: چون آنگاه که در قدرت بودند شفقتی نشان ندادند، اکنون سزاوار هیچ شفقتی نیستند.^۶ این امر

۱. راوندی، خرائج، ۲/ ۸۶۶-۸۶۷، ح ۸۱؛ مشهدی، تفسیر، ۴/ ۳۶۸ و حلی، مختصر، ۱۲۰.
۲. طبرسی، تفسیر، ۱۷/ ۶۷؛ عاملی، اثبات، ۲/ ۷۰، ح ۳۹۵ (تا آیه ۲۱:۱۰۵). برای منابع سنی نک: ensinck، 44-50، Concordance, s.v. zawa; Gahdami, Guz, p. ۹.
۳. طبرسی، مجمع البیان، ۴/ ۳۱۱ (تا آیه ۳: ۱۹۹) و عاملی، اثبات، ۲/ ۵۷، ح ۳۷۱. مقایسه کنید با Cf. El2, (art. «al-Nadjashi») (E. van Donzel
۴. صفار، بصائر، ۲۹۸، ح ۵. معجزات مربوط به طی الارض (انزوی الارض) (Zusammenfaltung der Erde) در Gramlich, Wunder, p. 287-297 مورد بحث قرار گرفته است. برای نگرش شکاکانه نک: مرتضی، رسائل، ۳/ ۵۷-۱۵۵.
۵. در مورد رجان به عنوان نامی دیگر برای ارجان (در مرز میان خوزستان و فارس) نک: یاقوت، معجم البلدان، ۳/ ۲۸.
۶. ابن قولویه، کامل الزیارات، ۵۳۹-۵۴۱؛ مفید، اختصاص، ۳۴۰-۳۴۱، هر دو؛ مجلسی، بحار، ۲۵/ ۳۷۲-۳۷۴.

موجب گردید که بکیر از امام [علیه السلام] بپرسد که آیا وی می‌تواند هر آن چیزی را که میان مشرق و مغرب است ببیند؟ امام صادق [علیه السلام] فرمود: به واقع چنین است؛ چگونه ممکن است امام، حجت خدا بر زمین باشد اگر نتواند هر آن کس را که در آن است ببیند؟ چگونه می‌تواند وظایف خود را انجام دهد اگر نتواند تمام نوع بشر را ببیند و از سوی آنان دیده شود؟^۱ این نکته که امام [علیه السلام] بر همه مرئی است در این حدیث بیش از این دنبال نشده است؛ اما در گفتگوی دیگری میان [امام] جعفر صادق [علیه السلام] و ابن بکیر تبیین شده است. [امام] جعفر صادق [علیه السلام] از شاگرد خود می‌پرسد: چگونه پیامبر [صلی الله علیه و آله] می‌توانست پیام خود را به تمام نوع بشر برساند، در حالی که در مدینه اقامت داشته است؟ ابن بکیر پاسخ را نمی‌داند و امام توضیح می‌دهد: به فرمان خدا، جبرئیل زمین را با پری از بال خود از جای کند و آن را برای محمد [صلی الله علیه و آله] بالا آورد، به نحوی که مانند کف دستش در برابر وی باشد. بدین ترتیب، او می‌توانست به تمام مردم جهان بنگرد و هر گروه را به زبان خود ایشان مورد خطاب قرار دهد (و احتمالاً هر گروهی می‌توانست او را ببیند).^۲ محتمل است که امامان نیز می‌توانستند انسان‌ها را به همین شیوه ببینند.

در حالی که قوای فرابشری ائمه [علیهم السلام] ارتباط نزدیکی با معرفت ایشان از امور نهان دارد، در برخی تبیین‌ها بر یک جنبه بیش از جنبه‌های دیگر تأکید شده است. در مثال زیر، این قوای رؤیت ایشان است [که بر آن تأکید شده است]: هنگامی که مبصر بیاع الزوطی^۳ به خانه امام باقر [علیه السلام] آمد و بر در کوفت، در را مستخدمه‌ای جوان گشود. مبصر دست بر سینه او نهاد و از او خواست تا امام را از حضورش مطلع سازد. در آن لحظه، امام باقر [علیه السلام] که در انتهای دیگر خانه بود، به وی گفت وارد شود و فرمود: «اگر این دیوارها دید ما را می‌پوشاندند،

ح ۲۴. همچنین نک: Crow, «The Death of al-I; Iusayn», p. 92.

۱. ابن قولویه، کامل‌الزیارات، ۵۴۲؛ مجلسی، بحار، ۳۷۵/۲۵، ح ۲۴ و بحرانی، برهان، ۳/۳۵۱، ح ۲ (تا آیه ۳۴:۲۸). این باور را که دیگران باید همیشه امام را ببینند، نمی‌توان به سادگی با غیبت او جمع کرد. بنابراین ممکن است احادیثی از این نوع، مقدم بر غیبت باشند.

۲. قمی، تفسیر، ۲/۲۰۲-۲۰۳ (تا آیه ۳۴:۲۸) و بحرانی، برهان، ۳/۳۵۱، ح ۱. نسب ابن بکیر در اینجا به اشتباه الدجانی (الرجانی) داده شده است.

۳. شاید او همان بشر بیاع زوطی باشد که از او در زمره شاگردان [امام] باقر [علیه السلام] اشاره شده است (طوسی، رجال، ۱۰۸، ح ۶).

آنگاه که دیدگان شما را می‌پوشاندند، شما و ما [یعنی امامان] یکسان بودیم». این توبیخ ضمنی رفتار گستاخانه مبصر با این پوزش روبه‌رو شد: «من فقط می‌خواستم اعتقاد خود را محکم سازم».^۱

مثال دیگر، ما را به دوره پس از انتصاب امام رضا (علیه السلام) به ولایت‌عهدی از سوی مأمون می‌برد. یکی از خوارج تصمیم می‌گیرد که امام رضا (علیه السلام) را بیازماید و اگر از پاسخ‌های امام رضا (علیه السلام) راضی نشد، او را بکشد. او مسلح به خنجر می‌رود و زهرآگین که آن را در آستین خود پنهان ساخته است، به نزد امام رضا (علیه السلام) می‌آید. امام رضا (علیه السلام) قول می‌دهد که پاسخ پرسش‌های وی را بدهد، به شرط آن که اگر پاسخ‌ها را قانع‌کننده یافت، شیئی را که در آستین خود پنهان ساخته است، بشکند. خارجی، متحیر، خنجر را بیرون می‌کشد و آن را می‌شکند.^۲ در این مورد بر معرفت خاص امام رضا (علیه السلام) تأکید شده است.

امامان قادرند اجنه را ببینند؛ هر چند به دلیل آن که بدن‌هایشان شفاف و لطیف است،^۳ علی‌القاعده در چشم انسان نادیدنی هستند. اجنه برای یافتن پاسخ‌های فقهی خود به نزد امامان می‌آیند و بیشتر به عنوان خدمه ایشان رفتار می‌کنند.^۴

هر چند فرشتگان از جوهری ساخته شده‌اند که همان کیفیات جوهری را دارد که اجنه از آن

۱. ابن شهر آشوب، مناقب، ۱۸۲/۴ (در احادیث دیگر از آغاز توضیح داده شده است که شاگرد خواهان آزمودن قوای امامان است؛ برای مثال، نک: خصیبه، هدایه، ۲۵۰). در روایت‌های دیگر از این حدیث، شخص مورد بحث ابوالصباح الکنانی (راوندی، جرائح، ۵/۲۷۲-۲۷۳، ح ۲؛ یربلی، کشف، ۲/۳۵۵ و مجلسی، بحار، ۹۶/۲۴۸-۲۴۹، ح ۴۰) یا میسر (اشتباه در استنساخ) (برسی، مشارق، ۹۰ و عاملی، اثبات، ۳۰۴/۵، ح ۵۶) می‌باشد. در روایتی مشابه، [امام] صادق (علیه السلام) شاگرد خود را به دلیل لمس شهوت‌آلود یک مستخدمه سرزنش می‌کند، هر چند امام در زمان وقوع این امر در خانه حضور نداشته است (صفار، بصائر، ۲۴۳، ح ۲؛ مجلسی، بحار، ۹۷/۷۱، ح ۲۹؛ عاملی، اثبات، ۳۸۱/۵، ح ۸۷؛ طبری، دلائل، ۱۱۵؛ طبرسی، اعلام، ۲۷۵؛ ابن شهر آشوب، مناقب، ۲۲۶/۴).

۲. راوندی، جرائح، ۲/۷۶۶-۷۶۷، ح ۸۶؛ مجلسی، بحار، ۹۹/۵۵، ح ۶۷ و خلاصه شده در بیاضی، صراط، ۱۹۸، ح ۲۰.

۳. طبرسی، مجمع البیان، ۳۸/۸؛ تا آیه ۲۷: ﴿إِنَّهُ يَرَاكُمْ هُوَ وَقَبِيلُهُ مِنْ حَيْثُ لَا تَرَوْنَهُمْ﴾. فقط در ایام سلیمان بود که خدا اجسام ایشان را کدر (کثیف) ساخت و به ایشان قدرت جسمانی بخشید تا بتوانند برای سلیمان کار کنند؛ (طبرسی، مجمع البیان، ۳۸/۸ و Gimaret, Lecture, p. 341 تا همین آیه. پس از مرگ سلیمان آن‌ها به حالت نخستین خود بازگردیدند؛ رازی، مفاتیح، ۱۷۵/۲۲، نقل شده در Gimaret, Lecture, p. 615 (تا آیه ۸۲:۲۱)؛ رازی، مفاتیح، ج ۷، منقول در ۱۶۴-۱۶۲، Gimaret, Lecture, تا آیه ۲: ۲۷۵.

۴. برای مثال نک: روایات گردآوری شده در صفار، بصائر، ۹۵-۱۰۳.

ساخته شده‌اند، پرسش از این که آیا ائمه می‌توانند فرشتگان را ببینند، پاسخ روشنی ندارد.^۱ گفته شده است، هنگامی که پیامبر رحلت فرمود، جبرئیل و دیگر فرشتگان به زمین فرود آمدند؛ چشمان علی [علیه السلام] باز بود (فتح لامیر المؤمنین بصره) و او دید که ایشان در غسل پیامبر، نماز گزاردن بر بدن وی و حفر قبر او به وی پیوسته‌اند. آنگاه گوش‌های وی گشوده شد (فتح لامیر المؤمنین سمعه) و او شنید که فرشتگان به پیامبر می‌گویند: او [یعنی، علی] دیگر هرگز با چشمان خویش آن‌ها را نخواهد دید (انه لیس یعایننا بصره بعد مَرْتَنَا هَذِهِ). پس از مرگ علی [علیه السلام]، حسن [علیه السلام] و حسین [علیه السلام] فرشتگان را دیدند که جسد پدرشان را می‌شویند و پیامبر به ایشان کمک می‌کند؛ هنگامی که حسن [علیه السلام] وفات کرد، حسین [علیه السلام] فرشتگان را دید که جسم برادرش را می‌شویند و پیامبر [علیه السلام] و علی [علیه السلام] به ایشان کمک می‌کنند. بر [جنازه] حسین [علیه السلام] نیز فرشتگان، محمد [صلی الله علیه و آله]، علی [علیه السلام] و حسن [علیه السلام] حضور یافتند. این الگو با هر امام جدیدی تکرار می‌شود: او فرشتگان، پیامبر و امامان قبلی را می‌بیند که آداب کفن و دفن پدر او را انجام می‌دهند.^۲ همین که امامی به امامت می‌رسد، فرشتگان دیگر برای وی دیدنی نیستند.

شاید این باور که امام حاضر نمی‌تواند فرشتگان را ببیند با نظریه امامی محدث بودن امام (کسی که فرشتگان وی را خطاب می‌کنند) ارتباط داشته باشد. بر اساس این نظریه، وحی‌ای که هم با شنیدن صدای فرشته و هم با دیدن وی دریافت شود، امتیاز خاص انبیاست؛ امامان معرفت را فقط از طریق شنوایی دریافت می‌کنند (الهام).^۳ شاید احساس

۱. مقایسه کنید با: بیان شیخ مفید (۴۱۳ هـ. ق/۱۰۲۲ م.) که خدا گاهی فرد رو به موت را با تقویت قدرت بینایی وی قادر می‌سازد که بدن‌های شفاف و لطیف فرشتگان را ببیند؛ مفید، اوایل، ۴۸ و Sourdel, «L'irnarisme», p. 280, McDermott, Mufid, p. 272. نظریه جسمانی بنیادین این نکته آن است که پرتوهای نور از چشم آغاز می‌شود و به سوی شیء می‌رود و نه برعکس؛ مقایسه کنید با Vemet, «Mathematics», p. 483. هنگامی که یکی از مخالفان برجسته پیامبر، عبدالله بن ابی‌امیه مخزومی، خواست فرشته‌ای که پیام محمد ﷺ را تأیید می‌کند به وی نشان داده شود، پیامبر پاسخ داد که حتی اگر بینایی کافران تقویت می‌شود و ایشان می‌توانستند فرشتگان را ببینند، تصور می‌کردند آنچه می‌بینند، انسان است؛ [امام] عسکری [علیه السلام]، تفسیر، ۵۰۵؛ طبرسی، احتجاج، ۳۱؛ مجلسی، بحار، ۱۷۱/۹۹، ح ۱ و بحرانی، برهان، ۲، ح ۱، تا آیه ۱۷: ۹۵-۹۰.

۲. صفار، بصائر، ۲۲۵، ح ۱۷.

۳. این نکته در «Muhaddath» Kohlberg، بیشتر مورد بحث قرار گرفته است.

شده است که اگر امام نمی‌تواند فرشته‌ای را که از وی معرفت الهی را دریافت می‌کند ببیند، آنگاه در هر موقعیت دیگری هم نمی‌تواند وی را ببیند؛ اما نشانه‌هایی هست که این تنها دیدگاه نیست؛ برای مثال، [امام] جعفر صادق (علیه السلام) می‌گوید، فرشتگان از خانه امامان بازدید می‌کنند و دست‌شان را تکان می‌دهند. وقتی از او پرسیده می‌شود که آیا فرشتگان بر ایشان نیز ظاهر می‌شوند، پاسخی غیرمستقیم می‌دهد: «آن‌ها با فرزندان ما مهربان‌تر از خود ما هستند»^۱. امام صادق (علیه السلام) این را نیز می‌گوید که هنگامی فرشتگان از خانه او بازدید می‌کنند، گاهی بعضی پرهای خود را جا می‌گذارند.^۲ پرسش از این که آیا امامان به واقع فرشتگان را در چنین مواردی می‌بینند، بار دیگر بدون پاسخ می‌ماند. در جای دیگر، امام صادق (علیه السلام) از امامانی سخن می‌گوید که معرفت را از مخلوقی بزرگ‌تر از جبرئیل و میکائیل می‌گیرند و ایشان او را با چشمان خود می‌بینند.^۳

نوع خاصی از قوه رؤیت فرابشری، توانایی دیدن در تاریکی است. اغلب این توانایی را به ذوالقرنین نسبت می‌دهند. به گفته [امام] علی (علیه السلام)، او در شب نیز می‌توانست مانند روز ببیند.^۴ همین توانایی به پیامبر نیز نسبت داده شده است.^۵ او می‌توانست آنچه را در پشت سرش قرار دارد به همان وضوحی ببیند که آنچه را روبه‌رویش بود می‌دید^۶ و بنابراین

۱. صفار، بصائر، ۹۰، ح ۱ و ۹۲، ۹؛ همچنین نک: راوندی، جراتح، ۲/ ۸۵۰-۸۵۱، ح ۶۵ و مجلسی، بحار، ۹۹/ ۱۸۶، ح ۳۰.

۲. صفار، بصائر، ۹۰، ح ۲ و ۹۱، ۵ و ۹۳، ح ۱۳ و ۹۴، ح ۲۰. عبارات مشابهی به [امام] زین العابدین (علیه السلام) (ص ۹۱-۹۲، ح ۶) و [امام] باقر (علیه السلام) (ص ۹۱، ح ۳) نسبت داده شده است؛ بحرانی، برهان، ۴/ ۱۱۰، ح ۷ (تا آیه ۴۱:۳۰)، ص ۹۱، ح ۷ و ص ۹۲، ح ۸.

۳. صفار، بصائر، ۲۳۱، ح ۱. همچنین نک: صفار، بصائر، ۲۳۲، ح ۴، ۵ و ۷.

۴. عیاشی، تفسیر، ۲/ ۳۴۱، ح ۷۸ تا آیه ۸۵:۱۸؛ مجلسی، بحار، ۱۲/ ۱۹۸، ح ۴۸؛ بحرانی، برهان، ۲/ ۴۸۳، ح ۲۴ ([امام] علی (علیه السلام) عبارت «بسیط له فی النور» را چنین توضیح می‌دهد که ذوالقرنین می‌توانست در شب نیز مانند روز ببیند؛ طبرسی، مجمع‌البیان، ۱۶/ ۱۹۶؛ مجلسی، بحار، ۱۲/ ۱۷۲؛ ابن بابویه، اکمال، ۳۷۳ و مجلسی، بحار، ۱۲/ ۱۹۳-۱۹۴، ح ۱۶. Amir-Moezzi, Guide divin, p. 237, with note 503 = Divine Guide, p. 94, 209 را نیز ببینید. در میان علمای امامی در مورد این که آیا ذوالقرنین پیامبر بود اختلاف وجود دارد (نک: متون مورد اشاره در مجلسی، بحار، ۱۲/ ۱۷۲، ۱۸۰-۱۸۲، ۲۱۰-۲۱۲).

۵. قضاعی، تاریخ، ۱۶۲ و نهانی، وسائل، ۴۷. برای مثال‌هایی از این امر که صوفیان می‌توانستند در شب ببینند، نک: Gramlich, Wunder, p. 168.

۶. صفار، بصائر، ۴۱۹، ح ۴، ۵ و ۷؛ قضاعی، تاریخ، ۱۶۲؛ راوندی، جراتح، ۲/ ۵۰۷، ح ۲۰؛ مجلسی، بحار، ۱۷،

می‌توانست آنان را که در نماز پشت سرش صف بسته بودند، به همان وضوح کسانی که در برابرش بودند ببیند.^۱ امامان (علیهم‌السلام) نیز می‌توانند آنچه در پشت سرشان و در برابرشان قرار دارد ببینند.^۲

به انبیا و امامان فقط قوای رؤیت مخصوص عطا نشده بود؛ ایشان قادر بودند از دیده‌شدن از سوی دیگران نیز بگریزند. این توانایی به ویژه در زمان‌های خطر، به کار گرفته می‌شد. داستانی نمونه‌وار در این مورد به ولید بن مغیره مربوط می‌شود که تصمیم داشت پیامبر را به قتل برساند. او به جایی آمد که محمد (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) نماز می‌گزارد و صدای او را شنید، اما نتوانست وی را ببیند.^۳ هنگامی که ام‌جمیل، همسر ابولهب، می‌خواست سنگ بزرگی به سوی محمد (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) پرتاب کند، نتوانست پیامبر را ببیند؛ پیامبر (برای ابوبکر) توضیح داد که خدا حجابی بین وی و آن زن قرار داده بود.^۴ دیگر دشمنان دچار کوری موقت می‌شدند^۵ یا با جانوران شیریر روبه‌رو می‌گردیدند.^۶ خدمت‌گزاری که خلیفه منصور به وی دستور قتل [امام] جعفر صادق (علیه‌السلام) را داده بود، نتوانست مأموریت خویش را به انجام برساند؛ امام از خدا حمایت خواست و شیئی مانع دید آن خدمت‌گزار گردید.^۷ هنگامی که خانه [امام] حسن

۲۹۹، ح ۱۰؛ راوندی، قصص، ۲۹۹، ح ۱۰ و ابن شهر آشوب، مناقب، ۱۲۴/۵.

۱. طبرسی، جامع، ۱۴۴/۱۳، سیوطی، (از مجاهد تا آیات ۲۱۸-۲۱۹: ۲۶: ﴿الَّذِي يَرَاكَ حِينَ تَقُومُ تَقَلُّبُكَ فِي السَّاجِدِينَ﴾؛ طبرسی، مجمع، ۱۸۹/۱۹؛ فیض صافی، ۵۴/۴؛ قرطبی، جامع، ۱۴۴/۱۳ و سیوطی، در، ۵/۱۸۳.

۲. صفار، بصائر، ۴۲۰، ح ۶، ۴۲۱، ح ۱۲؛ طبرسی، احتجاج، ۴۳۷.

۳. طبرسی، اعلام، ۳۰ و بحرانی، برهان، ۵، ح ۴ (تا آیه ۳۶:۹).

۴. حمیری، قرب‌الاسناد، ۱۴۰ و عاملی، اثبات، ۴۷۵، ح ۷۰. همچنین نک: طبرسی، اعلام، ۳۰؛ عاملی، اثبات، ۶۰۵/۵-۶۰۶، ح ۲۸۰ و بحرانی، برهان، ۵۱۹/۴، ح ۲ (تا آیه ۱۱۱:۴) (هر دو از سعد بن عبدالله، بصائر الدرجات). در مورد احادیث سنی نک: منابع داده شده در 47~note 20، «Abu Lahab»، Rubin یک مانع (که به عنوان سد توصیف شده است، نک: آیه ۳۶:۹) در جلو و پشت دشمنان محمد قرار داده شده بود که دیدن او را ناممکن می‌ساخت؛ او سپس بر سر ایشان خاک می‌ریخت. طبرسی، احتجاج، ۲۱۳ و بحرانی، برهان، ۴/۴، ح ۱.

۵. مثلاً هنگامی که پیامبر با ابوبکر وارد غار شد، تعقیب‌کنندگان ایشان کور شدند؛ (طبرسی، مجمع، ۶۴/۱۰ (تا آیه ۹:۴۰)، عاملی، اثبات، ۲/۶۲، ح ۳۸۳). همچنین نک: مقاتل، تفسیر، ۱۷۱/۵.

۶. طبرسی، مجمع، ۲۳/۷ (تا آیه ۳۶:۹) و عاملی، اثبات، ۲/۷۵، ح ۴۰۵ و طبرسی، اعلام، ۲۹.

۷. صفار، بصائر، ۴۹۴-۴۹۵، ح ۱؛ حلی، مختصر، ۸-۹؛ مجلسی، بحار، ۱۶/۹۷ و کلینی، کافی، ۵۵۹-۵۶۰، ح ۱۲ و عاملی، اثبات، ۳۴۴/۵-۳۴۵، ح ۲۰. بحرانی، مدینه، ۲۳۹/۳-۲۴۰، ح ۱۸. روایت تا حدی متفاوت در Gramlich, Wunder, p. 219 نقل شده است (برای مثال‌های بیشتر در مورد نامرئی شدن نک:

عسکری^[۱] از سوی حامیان برادر وی جعفر (موسوم به کذاب) مورد حمله قرار گرفت و غارت شد، پسر شش ساله او (امام دوازدهم) بر دشمنان وی نامرئی گردید، از میان در گذشت و ناپدید شد (غیبت)^۱.

۲. معجزات مربوط به رؤیت

احادیث معجزات مربوط به رؤیت، بخشی از مجموعه غنی احادیث اعجازی امامی را تشکیل می‌دهد. این احادیث را باید در زندگی‌نامه‌های فردی امامان و در مجموعه‌های احادیث امامی پیدا کرد. آثاری نیز هست که صرفاً به معجزات محمد رسول‌الله^[۲] و دوازده امام^[۳] اختصاص یافته است.^۲ واژه رایج برای این قبیل خرق عادات، معجزه است. این تصادفی نیست؛ با به کارگیری واژه‌ای که در وهله اول برای معجزات انبیا به کار گرفته می‌شد، این نکته بیان می‌گردد که هم معجزات انبیا و هم معجزات امامان در خدمت یک هدف هستند: نشان دادن صفات فرا انسانی ایشان و اثبات آن که ایشان واقعاً همان‌اند که ادعا می‌کنند (یعنی نبی یا امام).^۳

دو معجزه مربوط به رؤیت وجود دارد: وادار کردن دیگران به دیدن غیب و بیناساختن نابینا.

ص ۲۱۸-۲۲۱). دو روایت دیگر در مورد [امام] صادق^[۴] در صفار، بصائر، ۴۹۵، ح ۲ و ۳ و حلی، مختصر، ۹ نقل شده است.

۱. ابن بابویه، اکمال، ۳۷۳؛ مجلسی، بحار، ۴۷/۱۰۲، ح ۳۳ و بحرانی، مدینه، ۵/۲۴۹، ح ۱۲۱. این ناپدید شدن ممکن است همان باشد که غیبت صغری را آغاز کرد. برای یافتن تاریخ‌های تولد گوناگون امام دوازدهم نک: Modarressi, Crisis, p. 77, note 123.

۲. برای بررسی نوشته‌ها نک: Amir-Moezzi, «Savoir». برای معجزات در کل، نک: Andre, Person, p. 92-123; Gramlich, Wunder, passim; van Ess, Theologie, index, s.v. «Wunder»; Adang, Muslim Writers, index, s.v. «miracles». برای معجزات در نظریه شیعی امامی، نک: McDermott, Mufid, index, s.v. «Miracle» و به ویژه Amir-Moezzi, «Savoir».

۳. برای بحث در مورد این باور که می‌تواند معجزاتی انجام دهد، نک: مفید، اوایل، ۴۰-۴۱؛ Sourdel, «Imamisme», p. 275; McDermott, Mufid, p. 112; cf. Madelung, «Imiism», p. 24 یادآوری شده بود که به گفته اشعری، گروهی از شیعه به این باور معتقد بودند (اشعری، مقالات، ۵/۱۲۵، نقل‌شده در Modarressi, Crisis, p. 45, note 150). بنی‌نویخت که عمدتاً نظریات معتزلی داشتند، آن را رد می‌کردند (مفید، اوایل، ۴۰ و ۴۴). (Modarressi, Crisis, p. 44).

۲-۱. وادار کردن دیگران به دیدن غیب

نقل شده که یک معجزه از این نوع، هنگامی روی داد که پیامبر و ابوبکر در آغاز سفر خود از مکه به مدینه به غاری پناه بردند. پیامبر، جعفر بن ابی طالب و همراهان وی را در کشتی روی دریاها طوفانی دید و به ابوبکر آنچه را دیده بود گفت. هنگامی که ابوبکر خواست خود این را ببیند، پیامبر چشمان وی را مسح کرد و به وی گفت: «بنگر!» ابوبکر کشتی و محل اقامت اهل مدینه را نیز دید. با خود گفت: «اکنون باور دارم که تو ساحری». پیامبر که افکار وی را می خواند، گفت: «تو آن کسی هستی که صدق آنچه را گفته شده است، می پذیری»^۱. نکته پنهان این نظر کنایه دار آن است که ابوبکر، دو بار علیه پیامبر تخلف کرده است: نخست با تردید در آنچه محمد گفته بود که دیده است، و دوم، با توضیح معجزه به عنوان «سحر». در مورد برخی از امامان روایات مشابهی نقل شده است. هنگامی که جابر بن یزید از [امام] باقر [علیه السلام] درباره آیه ۷۵ سورة انعام پرسید، امام دست خود را بالا برد و از جابر خواست که سرش را بالا ببرد. جابر به بالا نگریست و دید که سقف خانه‌ای که در آن سکونت دارند ترک برداشته است. از میان ترک نگریست و نور خیره کننده‌ای را دید. امام توضیح داد که این گونه بود که ابراهیم، ملکوت آسمان‌ها و زمین را دید. سپس به جابر گفت به زمین بنگرد و پس از آن سر خود را بالا بیاورد. هنگامی که جابر به بالا نگریست دید که ترک ناپدید شده است.^۲ در روایتی طولانی‌تر، داستان چنین ادامه می یابد که [امام] باقر [علیه السلام] جابر را به خانه دیگری هدایت می کند. آنجا امام لباس خود را عوض می کند و شاگرد را به سفری می برد که در طول آن، جابر ظلماتی را که ذوالقرنین از میان آن گذشته بود، چشمه آب حیاتی را که خضر از آن نوشیده بود و پنج جهانی را که مانند جهان ما هستند می بیند. امام توضیح

۱. صفار، بصائر، ۴۲۲، ح ۱۴ و مجلسی، بحار، ۷۱/۱۹، ح ۲۳ که در Amir-Moezzi, Guide divin, p. 238-239 و یادداشت ۵۰۸ = Divine Guide, p. 95, 210 مورد بحث، تجزیه و تحلیل قرار گرفته است. روایت اندکی متفاوت در قمی، تفسیر؛ عاملی، اثبات، ۱۴۳، ح ۵۷۶ و بحرانی، برهان، ۱۲۵/۲-۱۲۶ نقل شده است. این عبارت در ویرایش نجف تفسیر قمی وجود ندارد، در حالی که باید در ح ۵، ص ۲۹۰، خط ۶ (تا آیه ۹:۴۰) آمده باشد. از آن جا که در این روایت تفسیر موهنی از لقب ابوبکر (صدیق) شده است، ممکن است حذف آن نتیجه سانسور بوده باشد (در این مورد نک: Bar-Asher, Scripture, p. 39-45). همچنین نک: صفار، بصائر، ۴۲۲، ح ۱۳ و عاملی، اثبات، ۵/ ۵۹۵-۵۹۶، ح ۲۶۰.

۲. ابن شهر آشوب، مناقب، ۴/ ۱۹۴؛ فیض، صافی، ۱۳۲/۲ و مشهدی، تفسیر، ۴/ ۳۶۳ (تا آیه ۶:۷۵).

می‌دهد که این‌ها ملکوت زمین هستند که ابراهیم ندیده بود.^۱ سپس به جابر گفته می‌شود که چشم خود را ببندد. امام وی را با دست می‌گیرد و هنگامی که چشم خود را باز می‌کند درمی‌یابد که به خانه‌ای بازگشته‌اند که سفر خود را از آن آغاز کرده بودند. امام لباس‌های قبلی خود را می‌پوشد و هر دو به خانه نخست باز می‌گردند. کل سفر سه ساعت طول کشیده بود.^۲ این امر که امام می‌تواند جاهایی را که بر ابراهیم پوشیده مانده بود ببیند و به دیگران نشان دهد، متضمن برتری او بر ابراهیم است.

در این روایت، جابر نخست با تقویت بینایی‌اش و سپس با انتقال فیزیکی به مکان‌های دوردست آن مکان‌ها را می‌بیند. در روایات دیگر، این روش نخست است که شرح داده شده است. صالح بن سعید روایت می‌کند که امام دهم علی الهادی (علیه السلام) را دیده و حیرت خود را از منزلگاه نامناسب امام بیان کرده است.^۳ [امام] هادی (علیه السلام) در پاسخ با دست خود اشاره‌ای می‌کند و صالح باغ‌های زیبا و سرسبز را با زنانی به عطرآغشته و جوانانی به زیبایی مرواریدهای پنهان (قرآن کریم، ۵۲:۲۴)، پرندگان، غزالان و نه‌رهای جاری می‌بیند. صالح ادامه می‌دهد: «چشم من لعن و نابینا شده است و چشمم از دیدن عاجز است». امام به وی گفت مکانی که هم اکنون دیده‌اند، آماده استقبال از امامان است.^۴

در روایتی دیگر، [امام] علی زین‌العابدین (علیه السلام) از ابو‌خالد کابلی می‌پرسد که آیا دوست دارد

۱. نک: مجلسی، بحار، ۹۶/ ۲۸۱ (توضیحات).

۲. صفار، بصائر، ۴۰۴-۴۰۵، ح ۴؛ عاملی، اثبات، ۲۸۵-۲۸۷، ح ۳۶؛ مفید، اختصاص، ۳۱۷-۳۱۸؛ مجلسی، بحار، ۹۶/ ۲۸۰-۲۸۱، ح ۸۲ و بحرانی، برهان، ۵۳۲. صفار به روایات دیگری اشاره می‌کند که توانایی امام را در انتقال خود و دیگران به مکان‌های دوردست نشان می‌دهد (بصائر، ۳۹۷-۴۰۷)، فقط در حدیثی که در اینجا نقل شده، امام نخست لباس خود را عوض می‌کند. برای استفاده از لباس در انجام معجزات، نک: Gramlich, Wunder, p. 233-237.

۳. بر اساس روایت طبرسی، اعلام‌الوری، این در روزی بود که امام رسیده بود (احتمالاً به سامرا، در سال ۲۳۳هـ-ق/۸۴۸م).

۴. صفار، بصائر، ۴۰۶، ح ۷ و ۴۰۷، ح ۱۱ و مجلسی، بحار، ۱۰۰/۱۳۲-۱۳۳، ح ۱۵. روایت تقریباً مشابهی در کلینی، کافی، ۱/ ۴۹۸، ح ۲؛ طبرسی، اعلام، ۳۶۵-۳۶۶؛ عاملی، اثبات، ۲۱۴/۶؛ راوندی، خرائج، ۲/ ۶۸۰-۶۸۱، ح ۱۰ و مجلسی، مرآة، ۱۱۵/۶ یافت می‌شود. مجلسی تفسیرهایی از این حدیث ارائه می‌کند که یکی از آن‌ها آن است که خدا بینایی صالح را موقتاً تقویت کرد و بدین ترتیب او را قادر ساخت، بنده‌های لطیف ایشان را ببیند که ادراک آن‌ها معمولاً برای فانیان معمولی منع شده است (بحار، ۱۰۰/ ۱۳۳-۱۳۵ و مرآة، ۱۱۵-۱۱۷).

بهشت را ببیند؛ آنگاه که ابو خالد پاسخ مثبت می‌دهد، امام چشمان وی را مسح می‌کند و ابو خالد خود را در بهشت می‌یابد. پس از مدتی دوباره می‌نگرد و می‌بیند که به خانه امام باز گشته است.^۱ هنگامی که منخل بن علی، امام نهم، محمد جواد (علیه السلام) را در سامرا دید از وی درخواست پولی کرد تا بتواند به اورشلیم برود. امام به وی صد دینار داد و به وی گفت چشمانش را ببندد. هنگامی که منخل چشمان خود را باز گشود، خود را در اورشلیم یافت.^۲ در روایات دیگر، امام مردم گوناگون را به دیدن و شنیدن صدای کسانی که مرده‌اند قادر می‌سازد. وقتی مرد جوانی از طایفه بنی محزوم به علی (علیه السلام) از اندوه خود در مرگ برادر گفت، علی به وی پیشنهاد کرد که این برادر را به وی نشان دهد. هر دو بر سر مزار برادر رفتند و علی سحابی بر تن کرد؛^۳ یعنی همان جامه یا بردی که پیامبر بر تن می‌کرد. علی چیزی زمزمه کرد و آنگاه به قبر ضربه‌ای زد؛ با این کار برادر در گذشته از زمین برخاست و

۱. طبری، دلائل الإمامة، ۹۰؛ عاملی، اثبات، ۲۵۷/۵، ح ۶۴ (از محمد بن جریر بن رستم طبری، کتاب مناقب فاطمه و ولدها، بحرانی، مدینه، ۷۴/۳-۷۵، ح ۲۳ (از اثری از محمد بن جریر طبری). برای ابو خالد کابلی، نک: van Ess, Haresiographie, p. 29-31; Capezzone, «Abiura». پیرو محمد بن حنفیه بود و سرانجام، هنگامی که امام زین العابدین او را «کنکر» خطاب کرد - لقبی که مادرش به وی داده بود و هیچ کس دیگری نمی‌دانست -، قانع شد که امام زین العابدین (علیه السلام) امام واقعی است؛ خصیبی، هدایة، ۲۲۱-۲۲۲ و ۲۲۶؛ عاملی، اثبات، ۲۵۳/۵-۲۵۴، ح ۵۴؛ طبرسی، اعلام، ۲۵۹؛ راوندی، احتجاج/۱، ۲۶۱-۲۶۲، ح ۶؛ مجلسی، بحار، ۹۲/۹۵، ح ۲۴ و ۹۷، ح ۴۸؛ ابن حمزه، ثاقب المناقب (مقایسه کنید با تهرانی، الذریعة، ۵، ح ۸)؛ بحرانی، مدینه، ۱۲۷/۳، ح ۹۴ (یدر ابو خالد به همسرش می‌گوید که پسرشان را، پس از آن که وی را وردان می‌نامد، کنکر خطاب کند)؛ بیاضی، صراط، ۱۸۰/۲-۱۸۱. مقایسه کنید با کشی، رجال؛ مجلسی، بحار، ۹۲/۹۴-۹۵، ح ۲۳ و ۴۶/۹۶، ح ۴۷؛ عاملی، اثبات، ۲۵۱/۵، ح ۴۹، ترجمه Capezzone, «Abiura», p. 5-6؛ بحرانی، مدینه، ۷۵/۳، ح ۲۴ (از محمد بن جریر طبری). به نظر می‌رسد که این یک شیوه ادبی سنتی باشد: هنگامی که مردی از یمن به نزد [امام] صادق (علیه السلام) آمد، امام او را سعد خطاب کرد - نامی که مادرش به وی داده بود و هیچ کس دیگری از آن آگاه نبود - (طبرسی، احتجاج، ۲۵۲).

۲. طبری، نوادر، ۱۸۱، ح ۵.

۳. در روایتی از بصائر که در بحار نقل شده، چنین آمده است. در نسخه چاپی بصائر و نیز نزد ابن شهر آشوب، این کلمه به شکل المستجاب (اشتباه السحاب) آمده است. مقایسه کنید با: خصیبی، هدایة، ۶۹. نام السحاب (ابر) بیشتر به عمامه پیامبر داده می‌شود، زیرا در هوا مانند ابر دیده می‌شد. نک: Lane, Lexicon, s.v. گفته می‌شود که پیامبر اغلب عمامه خود را روی سر علی قرار می‌داد (نک: مجلسی، بحار، ۱۶/۲۵۰-۲۵۱ و ۲۰۳/۲۰ و ۲۹۷/۳۸ و ۸۸/۹۱) و سپس از هر امامی به امام دیگر رسیده است تا این که در اختیار [امام] مهدی (علیه السلام) قرار گرفت (مجلسی، بحار، ۱۰۳/۱۵ و ۳۶). مقایسه کنید با: Cf. Kister, «Turban», p. 220 با یادداشت ۱۶.

کلامی به پارسی گفت.^۱ علی از او پرسید: «آیا تو عرب نمردی؟» و مرد پاسخ داد: «بلی، اما ما در پیروی سنت این و آن^۲ مردیم و زبانمان وارونه شد».^۳

مدتی پس از مرگ پیامبر، علی (علیه السلام) به عمر اطلاع داد که تازه از ملاقات با محمد (صلی الله علیه و آله) و گروهی از فرشتگان بازگردیده است. هنگامی که عمر نابوری خود را بیان کرد، علی (علیه السلام) به وی گفت چشم‌هایش را ببندد، و سپس سه بار آن‌ها را مسح کرد. وقتی عمر چشم خود را گشود، پیامبر را به همراه گروهی از فرشتگان دید. علی (علیه السلام) به وی گفت که چشم‌هایش را ببندد و هنگامی که چشمش را بازگشود، محمد (صلی الله علیه و آله) و فرشتگان ناپدید شده بودند.^۴ پس از مرگ علی (علیه السلام)، برخی از شاگردان وی (از جمله رشید حجری) اشتیاق خود را برای [دیدن] وی بیان کردند. حسن (علیه السلام) پرده‌ای را که روی یکی از درها بود بالا برد و به حاضران گفت: «بنگرید (انظروا)، در این خانه کیست؟» علی (علیه السلام) آن جا نشسته بود. حسن (علیه السلام) پرده را انداخت.^۵

هر چند معمولاً پیامبر و امامان به نحوی نشان داده شده‌اند که به یکسان قادر به رؤیت غیب هستند، دستکم یک روایت وجود دارد که حاکی از آن است که این توانایی فقط به پیامبر اختصاص دارد. به گفته [امام] زین العابدین (علیه السلام)، پیامبر قبل از ترک تبوک به علی (علیه السلام) اطمینان داد که وقتی خود (محمد (صلی الله علیه و آله)) دور است، خداوند به جبرئیل فرمان خواهد داد که زمینی را که وی بر آن گام برمی‌دارد و زمینی که علی (علیه السلام) (در مدینه) بر آن ایستاده است

۱. این کلمه به شکل «ر - م - ای - ک - آ» یا «و - م - ای - ک - آ» داده شده است.

۲. در برخی نسخه‌ها آمده است: «علی سنت فلان و فلان».

۳. صفار، بصائر، ۲۷۳، ح ۳؛ مجلسی، بحار، ۲۳۰/۶، ح ۳۹ و ۱۹۵/۹۱-۱۹۶؛ ابن شهر آشوب، مناقب، ۳۴۰/۲؛ مجلسی، بحار، ۳۰/۲۷-۳۱. روایت کوتاه‌تری در بیاضی، صراط، ۱/۱۰۵ آمده است؛ در آنجا گفته می‌شود که این زبان، زبان دوزخیان است. در این مورد که فلان اشاره‌ای است به سه خلیفه، نک: BarAsher, Scripture, index, s.v. همچنین نک: فصلی در بصائر تحت عنوان «امامان به دیدار مردگان می‌روند و مردگان به دیدار ایشان می‌روند»، ص ۲۷۴-۲۸۲.

۴. طبری، نوادر، ۵۰-۵۱، ح ۱۹. پس در این حدیث، هم [امام] علی (علیه السلام) و هم عمر قادر به دیدن فرشتگان هستند.

۵. راوندی، احتجاج، ۸۱۰-۸۱۱، ح ۱۹؛ عاملی، اثبات، ۱۵۲/۵، ح ۱۵ و بحرانی، مدینه، ۱۸۷/۲-۱۸۸، ح ۳۵ به همین نحو در بررسی، مشارق، ۸۸. در برخی تقریرها، هنگامی که امام با مرده سخن می‌گوید شاگرد حاضر است، اما نمی‌تواند آن‌ها را ببیند (برای مثال نک: کلینی، کافی، ۲۴۳/۳، ح ۱ و ۲).

را برافرازد و رؤیت علی [علیه السلام] را تقویت کند تا علی [علیه السلام] همواره بتواند محمد [صلی الله علیه و آله] و اصحاب او را ببیند^۱ (و صدایشان را بشنود). مردی که این سخن را از امام زین العابدین [علیه السلام] شنیده بود فریاد برداشت: «چگونه ممکن است این برای علی [علیه السلام] روی دهد؟ این قدرت فقط به پیامبران عطا شده است.» امام پاسخ داد: این معجزه محمد [صلی الله علیه و آله] بوده است و نه کسی دیگر؛ هنگامی که خدا زمین را برای علی [علیه السلام] برافراخت و نور دیدگان وی را تقویت کرد، در پاسخ به دعای محمد [صلی الله علیه و آله] بود.^۲

۲-۲. بیناساختن نابینا

قرآن توانایی بیناساختن نابینا و شفای جذامی را به مسیح نسبت می‌دهد (۴۹:۳ و ۱۱۰:۵). بر اساس احادیث امامیه، مسیح این توانایی را به برخی از حواریون خود منتقل کرد. یکی از حواریون نزد پادشاه روم برده شد و به وی جوان نابینایی را با چشمان از حدقه بیرون آمده (منكشف الحدقة) نشان دادند. حواری دو فندق برداشت^۳ و آن‌ها را بر چشمان جوان نهاد و دعایی خواند؛ بینایی آن مرد بازگشت.^۴ دو حواری دیگری که می‌توانستند بیمار، نابینا و جذامی را شفا دهند از سوی مسیح به انطاکیه فرستاده شدند تا مردم آنجا را به ایمان به خدا فراخوانند. پادشاه بت‌پرست آنجا دستور داد که ایشان را تازیانه بزنند.^۵

علمای امامیه تأکید می‌کنند که قدرت شفای معجز آسا که به مسیح داده شده بود، به محمد و امامان نیز عطا شده است. هاشم بن زید^۶ می‌گوید که در زمانی که امام دهم، امام علی

۱. عسکری [علیه السلام]، تفسیر، ۵۶۱ (تا آیه ۲:۱۱۴) و مجلسی، بحار، ۲۳۷-۲۳۸، ح ۲۴.

۲. عسکری [علیه السلام]، تفسیر، ۵۶۱-۵۶۲؛ مجلسی، بحار، ۲۱/۲۳۸-۲۳۹، ح ۲۴؛ طبرسی، احتجاج، ۳۳۰ و عاملی، اثبات، ۲/۵۲-۵۳، ح ۳۶۱.

۳. گفته می‌شود فندق هندی، برای چشم بسیار مفید است (Lane, Lexicon, s.v).

۴. راوندی، قصص، ص ۲۶۸ و مجلسی، بحار، ۲۵۱، ح ۴۳.

۵. طبرسی، مجمع، ۲۳/۱۴ (تا آیه ۳۶:۲۰)؛ مجلسی، بحار، ۱۴/۲۶۵ (از ثعالبی، تفسیر). مقایسه کنید با: طبرسی، نوادر، ۱۲. گفته می‌شود الیسا (الیشا) همان معجزات عیسی را انجام داد: روی آب راه رفت، مرده را زنده کرد و کور و جذامی را شفا بخشید (مجلسی، بحار، ۱۳/۴۰۱، ح ۸ که از چند منبع نقل قول می‌کند). در مورد این پیامبر نک: (M. Seligsohn-G. Vajda «Alisa» (Ez2, art.)).

۶. در کتب معمول رجال به وی اشاره‌ای نشده است.

الهادی [علیه السلام] شخص کوری (اکمه)^۱ را شفا بخشید و در پرنده‌ای ساخته شده از گل رس دمید و آن را به پرنده‌ای زنده تبدیل کرد، حاضر بوده است. هنگامی که هاشم گفت که تفاوتی بین امام و مسیح نیست، امام پاسخ داد: «من از اویم و او از من است»^۲.

در این روایت، امام و مسیح برابر نشان داده شده‌اند. با این همه، نظریه غالب آن است که محمد [صلی الله علیه و آله] و امامان [علیهم السلام] برتر از مسیح هستند. بر اساس احادیث امامیه، از ۷۳ حرفی که اسم اعظم خدا (اسم الله الأعظم) را تشکیل می‌دهند دو حرف به مسیح داده شده بود. مسیح با کمک این دو حرف می‌توانست مرده را به زندگی بازگرداند و کور و جذامی را شفا بخشد. پیامبر و امامان، به نوبه خود، ۷۲ حرف را در اختیار دارند.^۳

قدرت شفابخشی پیامبر و امامان از دوران زندگی ایشان فراتر می‌رود. قطب‌الدین راوندی (م. ۵۷۳ ق/ ۱۱۷۸-۱۱۷۷ م.) می‌گوید:

«اگر او [عیسی] می‌توانست کور و جذامی را با اجازه خدا شفا بخشد، پس پیامبر ما و آل او نیز می‌توانند. امروز، کور و جذامی به آرامگاه‌های ایشان [محمد [صلی الله علیه و آله] و امامان] می‌آیند و خداوند با برکت بخشیدن به خاکی که محمد [صلی الله علیه و آله] و امامان [علیهم السلام] در آن دفن شده‌اند، به دیده ایشان نور می‌بخشد و جذام آن‌ها را رفع می‌کند؛ این را از خراسان تا بغداد و از کوفه تا حجاز می‌دانند»^۴.

روایات مربوط به توانایی محمد [صلی الله علیه و آله] به بازگرداندن بینایی، بخشی از زندگی‌نامه وی در منابع

۱. این کلمه به معنای «کور»، «کور مادرزاد» و «شب‌کور» است (Ullmann, WKAS, I, p. 367b). همچنین نک: مقاتل، تفسیر، ۱/ ۲۷۷؛ طبری، جامع، ۳/ ۲۷۶-۲۷۷؛ طبرسی، مجمع، ۳/ ۸۶-۸۷ و مجلسی، بحار، ۱۴/ ۲۵۹ (تا آیه ۳:۴۹). طبری ادعا می‌کند (جامع، ۳/ ۲۷۷-۲۷۸) که اکمه آیه ۳:۴۹ به معنای «کور» است و با «قتاده» که کور مادرزاد بود موافقت می‌کند، که این به ویژه اشاره‌ای است به کسی که کور مادرزاد است. به گفته طبری، مخالفان عیسی ممکن است ادعا کرده باشند که آن‌ها نیز می‌توانند کور مادرزاد را درمان کنند، اما روشن است که درمان نابینا معجزه است، زیرا هیچ پزشکی قادر به انجام آن نیست.

۲. شریف مرتضی (منسوب)، عیون المعجزات (مقایسه کنید با: تهرانی، الذریعة، ۱۵/ ۳۸۳-۳۸۵، ح ۲۳۹۰؛ مجلسی، بحار، ۵۰/ ۱۸۵، ح ۶۳، بحرانی، مدینه، ۵/ ۲۷، ح ۴۰).

۳. صفار، بصائر، ۲۰۸-۲۰۹، ح ۳؛ مجلسی، بحار، ۴/ ۲۱۱، ح ۵، و ۱۱/ ۶۸، ح ۲۵. به Gramlich, Wunder, p. 164-6 نیز نگاه کنید.

۴. راوندی، خرائج، ۲/ ۹۲۱؛ مجلسی، بحار، ۱۷/ ۲۵۹، ح ۴.

سنی و شیعی را تشکیل می‌دهد.^۱ مثلاً عثمان بن حنیف^۲ روایت می‌کند که زمانی که مرد نابینایی به نزد پیامبر آمد و از شرایط خود شکایت کرد، حضور داشته است. پیامبر به وی گفت که غسل کند و پس از آن دو رکعت نماز بگزارد و سپس از خدا بخواهد که شفاعت محمد [ﷺ] را بپذیرد و کوری را از چشم وی بردارد. آن مرد رفت و اندکی بعد بازگردید، در حالی که نابینایی‌اش از میان رفته بود.^۳ در روایتی دیگر، پیامبر دعا می‌کند که به زنی نابینا که نزد خدیجه [ع] بود بینایی عطا شود؛ درخواست او اجابت شد. خدیجه [ع] یادآوری می‌کند که این دعایی متبرک بود و پیامبر با تلاوت آیه ۱۰۷:۲۱ قرآن پاسخ داد: «ما تو را چونان رحمتی بر عالمیان فرستادیم».^۴ هنگامی که زنی از پیامبر می‌خواهد که دختر وی را که کور مادرزاد است شفا دهد، پیامبر با مسح چشمان دختر وی با تکه‌ای چوب (ظاهراً برای اجتناب از تماس مستقیم بدنی) چنین می‌کند.^۵ در طول غزوه احد، یکی از چشمان قتاده بن ربیع (یا قتاده بن نعمان انصاری) از حقه بیرون آمد. پیامبر آن را در دست خویش گرفت و به جای خود برگرداند. از آن پس، این چشم سالم‌ترین چشم قتاده بود و قتاده به «مردی با دو چشم»^۶ (ذوالعینین) مشهور گردید. علی [ع] این را معجزه‌ای بزرگ‌تر از شفای

۱. روایات متعددی وجود دارد که توانایی محمد [ﷺ] را شفای بیماران چشم بیان می‌کند. یکی از بهترین آن‌ها به [امام] علی [ع] مربوط می‌شود که دچار افتالمیا (رمد) شده بود و هنگامی که پیامبر در نبرد خیبر به چشم او دمید (یا آب دهان انداخت)، شفا یافت (ابن بسطام، طب، ۸۰؛ عاملی، اثبات، ۲/ ۱۴۷-۱۴۸، ح ۵۸۳؛ طبرسی، اعلام، ۹۹؛ مجلسی، بحار، ۲۱/ ۲۱-۲۲، ح ۱۷؛ عاملی، اثبات، ۲/ ۱۱۰-۱۱۱، ح ۵۰۶؛ راوندی، خرائج، ۱۶۰، ح ۲۴۹؛ مجلسی، بحار، ۱۳/ ۱۸، ح ۳۶ و ۲۱/ ۳۰؛ راوندی، قصص، ۳۴۷؛ ابن شهر آشوب، مناقب، ۱/ ۱۱۶؛ مجلسی، بحار، ۴۰/ ۱۸، ح ۲۸؛ مقایسه کنید با: طوسی، امالی، ۱/ ۸۶؛ مجلسی، بحار، ۴/ ۱۸، ح ۲؛ عاملی، اثبات، ۱/ ۵۶۸-۵۶۹، ح ۲۱۱؛ اربلی، کشف، ۱/ ۲۱۳ (از ابن حنبل و عاملی، اثبات، ۲/ ۱۴۰، ح ۵۶۹). این داستان اغلب در منابع تاریخی بیان شده است؛ برای مثال نک: طبری، تاریخ، سری اول، ص ۱۵۷۹. برای آب دهان به عنوان ابزاری برای شفا، نک: Amir-Moezzi, «DIn <Ali>», p. 56-58.

۲. در برخی منابع به خطا آمده است، جنید.

۳. راوندی، خرائج، ۱/ ۵۵، ح ۸۸؛ مجلسی، بحار، ۱۳/ ۱۸، ح ۳۲ و ۵/ ۹۴، ح ۶. این داستان در منابع سنی نیز نقل شده است. نک: منابع داده شده از سوی مصحح در راوندی، خرائج، ۵۵/ ۱، ح ۶.

۴. ابن شهر آشوب، مناقب، ۱/ ۸۳ و مجلسی، بحار، ۱۷/ ۴۵، ح ۴۵.

۵. ابن شهر آشوب، مناقب، ۱/ ۲۲۵ و مجلسی، بحار، ۱۶/ ۴۱۶-۴۱۷، ح ۱.

۶. ابن شهر آشوب، مناقب، ۱/ ۱۱۶؛ مجلسی، بحار، ۴۰/ ۱۸، ح ۲۸ (ابن شهر آشوب و صفدی (نکت، ص ۳۸-۳۹) دو آیه را نقل می‌کنند که خرق اوسی این رویداد را یادآوری می‌کند. دو تقریر مشابه در ابن عبد البر، استیعاب، ۱۲۷۵-۱۲۷۶ آمده است. به قضای، تاریخ، ۱۵۶ و منابعی که مصحح داده است نیز

نابینا توسط عیسی دانست.^۱ هنگامی که یکی از چشم‌های عبدالله بن انیس^۲ مجروح شد، پیامبر آن را مسح کرد و سلامت آن چشم بازگشت.^۳ در زمان قتل کعب بن الاشرف، رهبر بنی نذیر، چشم محمد بن مسلمه از حدقه بیرون آمد و دستش قطع شد؛ پیامبر چشم و دست او را مسح کرد و هر دو به جای نخست خود بازگشتند و اثری از جراحت باقی نماند.^۴ کنیز عبدالدار، موسوم به «زنیرا»، که به اسلام مشرف شده بود، به همین دلیل تحت شکنجه قرار گرفت تا این که ابوبکر او را خرید و آزاد کرد.^۵ پس از آزاد شدن، او کور شد.^۶ کافران مدعی شدند که لات و عزّی وی را به آن دلیل که دیگر به آن‌ها ایمان نداشت، مجازات کرده‌اند. پیامبر بینایی وی را بازگرداند.^۷

هنگامی که جابر بن عبدالله، که در آن زمان مردی پیر بود، با [امام] محمد باقر (علیه السلام) در سنین جوانی دیدار کرد، درودهای پیامبر را به او رساند. جابر گفت که محمد (صلی الله علیه و آله) به او گفته است: «یک روز کور خواهی شد، اما بینایی تو باز خواهد گشت».^۸ در اینجا محمد (صلی الله علیه و آله)

نگاه کنید: راوندی، خراج، ۴۲/۱-۴۳، ح ۵۰؛ مجلسی، بحار، ۹/۱۸، ح ۱۲؛ راوندی، قصص، ۳۱۰؛ مجلسی، بحار، ۲۹۴/۱۷، ح ۷ و ۲۵۰، ح ۳ و ۱۱۳/۲۰، ح ۴۲؛ طبرسی، احتجاج، ۲۲۴؛ مجلسی، بحار، ۲۹۴/۱۷، ح ۷؛ صفدی، نکت، ۳۷-۳۸؛ بیاضی، صراط، ۵۴/۱، ح ۲۵. در تقریرهای دیگر، نام صحابی و غزوه داده نشده است (طبرسی، اعلام، ۲۸؛ راوندی، خراج، ۳۲-۳۳، ح ۳۰، هر دو؛ مجلسی، بحار، ۱۸/۸، ح ۹).

۱. طبرسی، احتجاج، ۲۲۴؛ مجلسی، بحار، ۴۶/۱۰، ح ۱.
۲. در مورد او نک: ابن عبداللیر، استیعاب، ۸۶۹-۸۷۰؛ ابن حجر، صابه، ۱۵-۱۷، ح ۴۵۵۳.
۳. ابن شهر آشوب، مناقب، ۱۱۷/۱؛ مجلسی، بحار، ۴۰/۱۸، ح ۲۸؛ طبرسی، احتجاج، ۲۲۴؛ مجلسی، بحار، ۲۹۴/۱۷، ح ۷؛ عاملی، اثبات، ۴۵/۲، ح ۳۴۹.
۴. طبرسی، احتجاج، ۲۲۴؛ مجلسی، بحار، ۲۹۵/۱۷، ح ۷ و عاملی، اثبات، ۴۵/۲، ح ۳۴۹. در مورد نقش محمد بن مسلمه در قتل کعب، نک: Lecker, «Account», p. 25-26. در مورد این داستان به طور کلی، نک: Rubin, «Assassination». به نظر می‌رسد، در مورد مجروح شدن مسلمه در آن زمان، مطلبی در منابع تاریخی وجود نداشته باشد؛ اما گفته می‌شود که وی در حین مأموریت در ذوالقصره در سال ششم مجروح شده باشد (برای مثال نک: بلاذری، انساب، ص ۳۷۷).
۵. ابن عبداللیر، استیعاب، ۱۸۴۹.

۶. به نظر بلاذری؛ کوری او، نتیجه شکنجه بوده است.

۷. ابن شهر آشوب، مناقب، ۱۱۷/۱ و مجلسی، بحار، ۴۰/۱۸، ح ۲۸ (در هر دو منبع نام او به اشتباه «زهر» ذکر شده است). در تقریرهای مختلفی که در سیره ابن هشام (ص ۲۱۰) و استیعاب ابن عبداللیر (ص ۱۸۴۹) ذکر شده (هر دو از عروه)، این خداست که بینایی وی را باز می‌گرداند. در تقریری که بلاذری ارائه کرده است (انساب، ۱۹۶)، خدا بینایی او را باز می‌گرداند، اما کافران ادعا می‌کنند که این سحر محمد (صلی الله علیه و آله) بوده است.
۸. طوسی، امالی، ۲/۲۵۰؛ عاملی، اثبات، ۵۶۳/۱، ح ۲۰۲ و راوندی، خراج، ۲۷۰/۱-۲۷۱، ح ۱۴؛ مجلسی،

پیش‌بینی می‌کند که جابر دوباره خواهد دید، اما آن قدر زنده نمی‌ماند که تحقق پیش‌بینی خود را شاهد باشد.

هر چند تمام امامان در اصول می‌توانستند نابینا را شفا بدهند، اما این توانایی به برخی از امامان بیش از امامان دیگر نسبت داده شده است. این نکته را روایات ذیل که بر حسب امامان مرتب شده‌اند، نشان می‌دهند:

۲-۱. [امام] علی ابن ابی‌طالب (علیه السلام)

چهار نفر برای استمداد به نزد [امام] علی (علیه السلام) آمدند: دو نفر از آن‌ها کور بودند، دیگری لنگ و چهارمی جذامی. [امام] علی (علیه السلام) از ظرفی، کاغذی زرد (یا سفید) برداشت و با صدای بلند از آن خواند؛ همه آن‌ها شفا یافتند.^۱ هر چند به ما گفته نشده است که [امام] علی (علیه السلام) از روی چه متنی خواند، ممکن است این یکی از الواحی بوده باشد که در اختیار امامان بوده است.^۲

پس از آن که یکی از موالی [امام] علی (علیه السلام) در نبرد صفین کشته شد، علی به دیدار بیوه او و دو دخترش رفت که یکی از آن‌ها در اثر آبله کور شده بود. امام آیاتی را تلاوت کرد و دستش را بر صورت دختر نابینا قرار داد؛ او بی‌درنگ بینایی‌اش را بازیافت.^۳

بحار، ۳۲/۴۶، ح ۲۶ و طبری، بشارة، ۶۶. در سنن دیگر که این ملاقات را ثبت کرده‌اند، جابر [امام] باقر (علیه السلام) را می‌بیند و اشاره‌ای به کوری نمی‌شود (برای مثال: کلینی، کافی، ۴۶۹/۱-۴۷۰، ح ۲ و ابن بابویه، علل، ۲۳۳-۲۳۴)، در حالی که در جای دیگر، جابر کور است و تنها وقتی نام [امام] باقر (علیه السلام) را می‌پرسد، می‌داند که امام در برابر او ایستاده است (برای مثال: قاضی نعمان، شرح الاخبار، ۲۷۶/۳، ح ۱۱۸۶؛ مفید، ارشاد، ۲۶۲؛ طبرسی، اعلام، ۲۶۸؛ اربلی، کشف، ۳۳۰/۲ و ۳۳۵؛ نک: Kohlberg, «Isnad», p. 146). ابن قتیبه، معارج، ۲۵۴؛ صفدی، نکت، ۲ در فهرست اشخاص کور (مخافیف) به نام جابر بن عبدالله اشاره می‌کند. صفدی به منابع دیگری اشاره می‌کند که در آن‌ها نام جابر در چنین فهرست‌هایی آمده است (نکت، ص ۳ و ۴؛ مقایسه کنید با: ص ۱۳۲). شهید ثانی ادعا می‌کند که جابر در زمان مرگ کور بوده است (نقل شده در مجلسی، مرآة، ۱۹/۶).

۱. راوندی، خرائج، ۴۹۶/۱، ح ۳۴؛ مجلسی، بحار، ۱۹۵/۴۱؛ بیاضی، صراط، ۱۰۶/۱؛ ابن حمزه، ثاقب المناقب؛ بحرانی، مدینه، ۲۹۱/۱، ح ۲۸۱.

۲. Kohlberg, «Scriptures», p. 297-307.

۳. ابن حمزه، ثاقب المناقب، راوندی، خرائج، ۵۴۳/۲-۵۴۴، ح ۵؛ بحرانی، مدینه، ۲۹۱-۲۹۰/۱، ح ۲۸۰؛ ابن شهر آشوب، مناقب، ۳۳۴-۳۳۵/۲ در تقریری دیگر، علی هر دو دختر و یکی از برادران او را شفا می‌دهد (طبری، بشارة، ۷۱-۷۷؛ مجلسی، بحار، ۴۱/۲۲۰-۲۲۱، ح ۳۲).

کوری شنید که [امام] علی (علیه السلام) نیایش می کند؛ دعای وی جمله زیر را در خود داشت: «یا رحمان، از تو می خواهم که در چشمم نور و در قلبم یقین قرار دهی!» آنگاه که مرد کور دعای [امام] علی (علیه السلام) را تکرار کرد و به این جمله رسید، بینا گردید.^۱

صرف محبت [امام] علی (علیه السلام) بینایی را بازمی گرداند. سلیمان بن مهران اعمش (م. ۱۴۸ هـ/۷۶۵ م. (تقریباً)) در حال عبور از قادسیه در مسیر خود به سوی حج، به زن بدوی کوری رسید که دعا می کرد [امام] علی (علیه السلام) بینایی وی را بازگرداند. اعمش، در راه بازگشت، دوباره زن را دید و این بار او بینا بود. زن به وی گفت که پس از هفت شبانه روز دعا، مردی به سوی او آمد و پرسید که آیا محب علی است؟ زن به وی گفت که هست، و مرد دعا کرد که بینایی وی بازگردد. پس چنین شد. مرد به وی گفت که خضر است و به وی اندرز داد که به محبت علی ادامه دهد، زیرا این هم در دنیا و هم در عقبی به سود او خواهد بود.^۲

۲-۲-۲. [امام] علی زین العابدین (علیه السلام)

ابراهیم اسود تمیمی (یا یمنی) روایت می کند که کودکی کور را دید که به سوی [امام] زین العابدین (علیه السلام) آورده می شود؛ امام چشمان کودک را مسح کرد و بینایی وی بازگشت.^۳

۲-۲-۳. [امام] محمد باقر (علیه السلام) و [امام] جعفر صادق (علیه السلام)

اغلب معجزات در اینجا به ابوبصیر مربوط می شود که هم شاگرد [امام] باقر (علیه السلام) و هم شاگرد [امام] صادق (علیه السلام) بود.^۴ در اینجا دو درون مایه عمده وجود دارد؛ نخستین آن ها شاگرد

۱. ابن شهر آشوب، مناقب، ۲/۲۸۷ و بحرانی، مدینه، ۲۹۲-۲۹۳، ح ۲۸۴.

۲. شریف رضی، مناقب فاخرة (مقایسه کنید با: تهرانی، الذریعة، ۲۲/۳۳۱، ح ۷۳۱۹)؛ بحرانی، مدینه، ۱/۲۹۱-۲۹۲، ح ۲۸۲. اعمش سند دو روایت، مشابه نیز هست. در روایت نخست، به زن کوری در مدینه می رسد؛ سپس با آن زن در مکه ملاقات می کند. او پس از آن که خضر (که خود را از زمره شیعه علی ابن ابی طالب توصیف می کند) برای وی دعا می کند، بینا شده است (بحرانی، مدینه، ۱/۲۹۲، ح ۲۸۳، از کتاب صفوت الاخبار عن الائمة الاثار (مقایسه کنید با: تهرانی، الذریعة، ۱۵/۴۸، ح ۳۱۷). در روایت دوم، اعمش در راه مکه در کنار جاده زن کوری را می بیند؛ در راه بازگشت، درمی یابد که آن زن در اثر دیدار با محمد (صلی الله علیه و آله) و علی (علیه السلام) بینا شده است (فرات، تفسیر، ۱/۲۲۸، ح ۳۰۶؛ مجلسی، بحار، ۴۲/۴۴-۴۵، ح ۱۷).

۳. طبری، نوادر، ۱۱۵ و بحرانی، مدینه، ۳/۶۰، ح ۷.

۴. [امام] باقر و [امام] صادق سه شاگرد به نام ابوبصیر دارند: لیط بن باختری مرادی، عبدالله بن محمداسدی و یحیی بن ابوالقاسم. از آنجا که لیط در میان این سه تن از همه به امامان نزدیک تر بود، ممکن است این احادیث به وی اشاره داشته باشند (نک: روایت کشی، رجال، ۱۵۵ که در زیر به آن اشاره شده است؛ مقایسه کنید با ۱۶۳ p. = Divine Guide، 87 p. = Guide divin، Amir-Moezzi). یحیی تنها کسی

نابینایی است که به وی بینایی داده می‌شود و دوباره به حال نابینایی بازگردانده می‌شود. این امر، هنگامی روی داد که [امام] صادق (علیه السلام) دیدگان ابوبصیر را مسح کرد، او را بینا ساخت، و سپس بار دیگر چشمان وی را مسح کرد و دوباره وی را به حال نابینایی بازگرداند.^۱

یک توضیح برای رفتار امام در روایتی دیگر آمده است. در اینجا، [امام] صادق (علیه السلام)، پس از بینا ساختن ابوبصیر می‌گوید، برای ابوبصیر درست نیست که در این حال بماند، زیرا ممکن است مردم بدین وسیله توانایی‌های خارق‌العاده امام را دریابند. سپس امام چشمان ابو بصیر را مسح می‌کند و او به حال کوری بازمی‌گردد.^۲ بنابراین، قدرت امام در بازگرداندن بینایی، رازی است که اگر آشکار شود ممکن است هم امام و هم شاگرد وی را به خطر اندازد.^۳

در این روایت بازگشت به حال نابینایی، امری است که ابوبصیر در آن هیچ اختیاری ندارد. با این همه، همیشه چنین نیست. در روایتی دیگر، ابوبصیر از [امام] باقر (علیه السلام) می‌پرسد: آیا پیامبر دانش تمام پیامبران پیشین را به میراث برده است و آیا امامان دانش پیامبر را به میراث برده‌اند؟ هنگامی که [امام] باقر (علیه السلام) به هر دو پرسش پاسخ مثبت می‌دهد، ابوبصیر می‌خواهد بداند آیا امامان می‌توانند مرده را به زندگی بازگردانند، نابینا را بینا سازند و سلامت جذامی را بازگردانند. امام می‌گوید که می‌توانند. سپس به ابوبصیر می‌گوید نزدیک شود و چشم‌ها و صورت او را مسح می‌کند؛ ابوبصیر خورشید، آسمان، زمین و اطراف خود را می‌بیند. امام به وی حق انتخاب می‌دهد: او می‌تواند همان گونه که اکنون هست (بینا) بماند،

است که دریافت‌ها که درباره او گفته شده که کور مادرزاد بوده است (حلی، رجال، ۱۳۰؛ بحرانی، مدینه، ۱۵۹/۳، ح ۳۵، و ۲۹۷، ح ۸۳؛ مامقانی، تنقیح، بند ۱۲، ۹۷۵، تمام با سند عالم قرن چهارم هجری/دوم میلادی، علی بن احمد عقیقی که کتاب رجالی به وی نسبت داده شده است؛ نک: طوسی، فهرست، ۱۲۷، ح ۴۲۶، اردبیلی، جامع، ۳۳۴ و تهرانی، نوابغ، ۱۷۲.

۱. ابن شهر آشوب، مناقب، ۲۳۹/۴؛ مقایسه کنید با: حلی، تقریب، ۱۲۱.

۲. صفار، بصائر، ۲۷۱-۲۸۲؛ مجلسی، بحار، ۷۹/۴۷، ح ۵۹؛ عاملی، اثبات، ۳۹۰/۵، ح ۱۰۵؛ طبری، دلائل، ۱۳۳؛ بحرانی، مدینه، ۲۹۷/۳، ح ۸۳، ترجمه Gramlich, Wunder, p. 45; Amir-Moezzi, Guide divin, p. 235. note 495 = Divine Guide, p. 209.

۳. این راز حفظ نشد: هنگامی که ابوعروه (که جز در این مورد ناشناخته است؛ نک: مامقانی، تنقیح، ص ۲۶) و ابوبصیر وارد خانه امام می‌شوند، ابوبصیر به پنجره کوچکی نزدیک سقف اشاره می‌کند. ابوعروه متعجب می‌شود که ابوبصیر چگونه جای آن پنجره را می‌داند و به وی گفته می‌شود که: «ابوجعفر [یعنی امام باقر] آن را به من نشان داد» (طبری، اعلام، ۲۶۷؛ عاملی، اثبات، ۲۹۱/۵، ح ۳۶؛ ابن شهر آشوب، مناقب، ۱۸۴/۴؛ بحرانی، مدینه، ۱۵۹/۳-۱۶۰، ح ۳۵ و ۲۹۷، ح ۸۳).

هر چند اگر چنین کند، در روز رستاخیر باید با داوری بازپسین روبه‌رو شود؛ یا می‌تواند به حال نابینایی بازگردد و از بهشت خود اطمینان داشته باشد. ابوبصیر راه دوم را انتخاب می‌کند؛ امام چشمان وی را مسح می‌کند و او دوباره کور می‌شود.^۱

در روایتی دیگر از این حدیث، ابوبصیر می‌گوید که این امر پس از این که نابینا شد، روی داد که نشان می‌دهد او کور مادرزاد نبوده است.^۲

این اندیشه که بهشت کوران تضمین شده است، در جای دیگری نیز مشاهده می‌شود. [امام] صادق (علیه السلام) به شاگرد خویش ابوعوف، از کوری می‌گوید که از پیامبر خواست تا دعا کند بینایی‌اش بازگردد. پیامبر دعا کرد و بینایی آن مرد بازگشت. مرد دومی آمد و همان درخواست را کرد؛ پیامبر به وی گفت از میان بینایی و بهشت یکی را انتخاب کند. هنگامی که آن مرد پرسید: آیا پاداش نابینایی بهشت است؟ پیامبر پاسخ داد: «خدا، کریم‌تر از آن است که مؤمنی را مبتلا به کوری سازد و آنگاه بهشت را پاداش وی نسازد.»^۳ این مفهوم به روایات شیعی محدود نیست. در حدیث قدسی منقول از انس بن مالک، پیامبر می‌گوید: «خدا می‌گوید: اگر بنده‌ام را به دو حبیبش (یعنی چشم‌هایش) مبتلا سازم و او صبورانه مدارا کند، آنگاه وی را به بهشت پاداش می‌دهم.»^۴

۱. صفار، بصائر، ۲۶۹، ح ۱؛ مجلسی، بحار، ۲۳۷/۴۶، ح ۱۳؛ بحرانی، برهان، ۱۵۸/۳-۱۵۹، ح ۳۵؛ کلینی، کافی، ۴۷۰/۱، ح ۳؛ عاملی، اثبات، ۲۷۰-۲۷۱/۵، ح ۶؛ بحرانی، مدینه، ۱۵۸/۳، ح ۳۵؛ مسعودی، اثبات، ۱۷۵-۱۷۶؛ خصیبی، هدایه، ۲۴۳-۲۴۴؛ طبری، دلائل، ۱۰۰؛ طبرسی، اعلام، ۲۶۷؛ راوندی، احتجاج، ۲/۷۱۱-۷۱۲، ح ۸؛ مجلسی، بحار، ۲۳۷/۴۶، ح ۱۴؛ ابن شهر آشوب، مناقب، ۱۸۴/۴، Gramlich, Wunder, (with further references) p. 435-6. کشی در رجال خود (ص ۱۵۵)، در زندگی‌نامه لیطین باختری، تقریر (نسبتاً کوتاه‌تری) ارائه می‌کند و بدین ترتیب او را با ابوبصیر این روایت یکی می‌داند. در تقریری دیگر، این حق انتخاب پس از آن که ابوبصیر به حال نابینایی باز می‌گردد به وی داده می‌شود؛ نک: راوندی، خرائج، ۲۷۴/۱-۲۷۵، ح ۵؛ اربلی، کشف، ۲/۳۵۶؛ برسی، مشارق، ص ۹۱ (بدون پایان) و مجلسی، بحار، ۲۴۹-۲۵۰، ح ۴۲. برای این مفهوم که ابتلای در این جهان با نوید پاداش در جهان دیگر همراه است، نک: Kohlberg, «Martyrdom», p. 24-5.

۲. ابن شهر آشوب، مناقب، ۱۸۴/۴ و بحرانی، مدینه، ۱۵۹/۳، ح ۳۵. در روایتی دیگر، ابوبصیر می‌گوید «زمانی که پیر شده بودم و بینایی‌ام از میان رفته بودم و پایانم نزدیک می‌شد» نزد [امام] صادق (علیه السلام) رفتم؛ قاضی نعمان، شرح الاخبار، ۲/۴۶۴، ح ۱۳۵۶؛ ایضا در دعائم، ۱/۷۶.

۳. صفار، بصائر، ۲۷۲، ح ۸ و مجلسی، بحار، ۱۸/۵، ح ۴. گفته نشده است که چرا پیامبر همین جواب را به مرد اول نداد؛ شاید محمد (صلی الله علیه و آله) می‌دانست که تقدیر آن شخص نیست که به بهشت برود.

۴. بخاری، صحیح، ۴۲/۴ (کتاب المرض، باب فضل من ذهب بصره)، ابن حنبل، مسند، ۱۴۴/۳. در تقریری با

دومین درون‌مایه، شاگردی است که به وی امتیاز دیدن مسخ‌شدگان، یعنی آدمیانی که به حیوان تبدیل شده‌اند، داده شده است. البته قرآن به مجازات تبدیل انسان‌ها به میمون و خوک اشاره می‌کند؛^۱ و در روایات سنی شواهد زیادی برای این مفهوم وجود دارد که دسته‌های گناه‌کاران در گذشته پیش از اسلام به حیوان تبدیل شده‌اند یا در آینده، به این سرنوشت دچار خواهند شد.^۲ آنچه خاص سنت امامیه است این ادعاست که آنان که به این شیوه تنبیه شده‌اند (یا خواهند شد)، دشمنان شیعه هستند و این مسخ با مرگ ایشان هم‌زمان است. دشمنانی که نام‌شان ذکر شده است عبارت‌اند از: عمر بن سعد (فرمانده سپاه شام در کربلا) که به میمون^۳ تبدیل شد و امویان که به وزغ تبدیل شدند.^۴

در روایات مربوط به مسخ، باز هم، ابوبصیر چهره اصلی است. در یکی از این گونه روایات، او از حجی می‌گوید که در طی آن نزد [امام] جعفر صادق (علیه السلام) رفت. در حین طواف، پرسید: آیا خدا تمام کسانی را که در اطراف ایشان هستند، می‌بخشد. امام پاسخ داد که اغلب ایشان میمون و خوک‌اند. هنگامی که ابوبصیر خواست آن‌ها را ببیند، امام کلامی چند گفت و سپس دست خود را از روی چشم‌های ابوبصیر گذراند؛ ابوبصیر میمون‌ها و خوک‌ها را دید و این امر وی را هراسان ساخت. امام بار دیگر دست خود را روی چشم‌های وی گذاشت و

سند ابوهریره، پیامبر نقل می‌کند که خدا می‌گوید: «همان گونه که دو حبیب [بینایی] شخصی را از او می‌گیرم و او ثابت‌قدم است و امید به پاداش دارد، برای او به پاداشی کم‌تر از بهشت راضی نیستم»؛ ترمذی، صحیح، ۹/ ۲۴۵؛ ابن حنبل، مسند، ۲/ ۲۶۵؛ دارمی، سنن، ۲/ ۲۳۱-۲؛ کتاب الرقاق باب فی من ذهب بصره فصیرا.

۱. نک: Cook, «Dietary Law», p. 222-3.

۲. نک: Rubin, «Apes».

۳. مرتضی، رسائل، ۱/ ۳۵۱ (نقل شده در نعمان، کتاب التسلی والتفوی) و مجلسی، بحار، ۴۵/ ۱۱۱.

۴. کلینی، کافی، ۸/ ۳۳۳-۳۳۴، ح ۳۰۵ و مجلسی، بحار، ۶۱/ ۵۳، ح ۴۱، و ۶۵/ ۲۲۶، ح ۷؛ راوندی، خراج، ۱/ ۲۸۳-۲۸۴، ح ۱۷؛ مجلسی، بحار، ۶/ ۲۳۵، ح ۵۱، و ۲۷/ ۲۶۸، ح ۱۷. عبدالملک، درست قبل از مرگ خود، به وزغ تبدیل شد و خزیدن آغازید؛ پسرانش تنه درخت را گرفتند و بر آن کفن پوشانند و چنین وانمود کردند که این جنازه پدرشان است (نک: منابع ابتدای این یادداشت). در برابر، گفته می‌شود که [امام] علی زین‌العابدین این امر را رد کرده است که آن‌هایی که اهل بیت پیامبر را کشتند در این جهان مسخ می‌شوند؛ اما تنبیه ایشان در جهان دیگر به مراتب بدتر از مسخ خواهد بود (طبرسی، احتجاج، ۳۱۲). همچنین نک: Amir-Moezzi, «Seull'homme», Ralm, Gnosis, index, s.v. mash; p. 207-8. در مورد نظریه مسخ در میان فرقه‌های مختلف غلات نک: Freitag, Seelenwanderung, index, s.v. mash.

این بار ابوبصیر آن‌ها را به شکل انسان دید.^۱

دو تفسیر احتمالی از این روایت وجود دارد. نخستین تفسیر آن است که در آغاز ابوبصیر کور بوده است. در این مورد، آنچه در اختیار داریم، معجزه‌ای دومرحله‌ای است: امام نخست اجازه می‌دهد که ابوبصیر شکل آینده حجاج را ببیند. هنگامی که ابوبصیر این تجربه را بسیار هراس‌آور می‌یابد، واداشته می‌شود که حجاج را در شکل فعلی ایشان ببیند. تفسیر دوم آن است که در آغاز ابوبصیر کور نیست،^۲ که در این حالت معجزه فقط عبارت از این است که شکل آینده حجاج به ابوبصیر نشان داده می‌شود.

این که افراد بیناشده می‌توانند تجربه‌ای از این نوع داشته باشند، در روایتی مربوط به [امام] زین‌العابدین (علیه السلام) و الزهری نشان داده شده است. این دو در عرفات ایستاده‌اند و الزهری تخمین می‌زند که بیش از نیم میلیون حاجی در اطراف ایشان است. [امام] زین‌العابدین (علیه السلام) چنین پاسخ می‌دهد: «چه بسیار غوغا و چه اندک حاجی!» سپس، چهره الزهری را مسح می‌کند و الزهری می‌بیند که به استثنای یکی در هر ده‌هزار، همه آنان که در اطراف ایشان اند میمون هستند. [امام] زین‌العابدین (علیه السلام) بار دیگر چهره الزهری را مسح می‌کند و این بار الزهری همه ایشان را به شکل خوک می‌بیند. [امام] زین‌العابدین (علیه السلام) این کار را تکرار می‌کند و الزهری می‌بیند که، به استثنای تنی چند، تمام کسانی که در اطراف ایشان اند، خرس هستند.^۳ سپس به الزهری می‌گوید چهره‌اش را با دستان خودش مسح کند و الزهری بار دیگر [ایشان را] به شکل انسان می‌بیند. امام توضیح می‌دهد که فقط آن‌هایی که امامان را دوست دارند، حاجی واقعی هستند.^۴

برخی روایات، ترکیبی از این دو درونمایه را نمایش می‌دهند. در یک داستان، ابوبصیر که

۱. صفار، بصائر، ۲۷۰، ح ۴؛ راوندی، خرائج، ۲/ ۸۲۷، ح ۴۰؛ عاملی، اثبات، ۵/ ۳۸۴ - ۳۸۵، ح ۹۳؛ بحرانی، مدینه، ۳/ ۲۹۶، ح ۸۲؛ حلی، مختصر، ۱۱۲-۱۱۳. روایت کوتاه‌شده‌ای در طبری، دلائل، ۱۳۲ (tr. Gramlich, Wunder, p. 277) داده شده است.

۲. به نظر می‌رسد که این نظر گراملیش باشد (Wunder, p. 277).

۳. اشتباه خواندن ذب به جای دب. در مورد خرس به عنوان حیوانی مسخ شده، نک: ابن بابویه، علل، ۴۸۳-۴۸۹ و نیز خصال، ۴۶۴-۴۶۶.

۴. [امام] عسکری، تفسیر، ۶۰۶ - ۶۰۸ (تا آیه ۲۰۲ - ۱۹۸: ۲). منابع امامی تأکید می‌کنند که الزهری برای [امام] زین‌العابدین احترام بسیار قائل بود. («Zayn al-Abidin» (E. Kohlberg) (forthcoming) (EI2, art.

کور است، از [امام] باقر (علیه السلام) می‌خواهد که تضمین کند که وی وارد بهشت می‌شود. امام به وی می‌گوید نخست علامتی از توانایی‌های امامان را به وی نشان می‌دهد؛ او چشم ابوبصیر را مسح می‌کند و ابوبصیر همه چیز را در سقیفه‌ای که در آن نشسته‌اند می‌بیند. سپس [امام] باقر (علیه السلام) به وی می‌گوید، به اطراف خود بنگرد و آنگاه که ابوبصیر چنین می‌کند، فقط سگان، خوکان و میمون‌ها را می‌بیند. او درمی‌یابد که اینان مردمی هستند که مسخ شده‌اند و می‌پرسد: اینان کیستند؟ امام به وی می‌گوید: اینان اکثر مردم (سواد عام) هستند؛ اگر پرده از چشم تمام شیعه برداشته شود، آنان مخالفان خود را فقط در این شکل می‌بینند. امام به ابوبصیر حق انتخاب می‌دهد: یا بینا بماند و با روز داوری رو به رو شود یا به حال کوری بازگردد و از بهشتش اطمینان داشته باشد. ابوبصیر دومی را انتخاب می‌کند و می‌گوید نیازی به دیدن این خلق منکوس (آنان که سر و ته شده‌اند) ندارد.^۱

در داستانی که یادآور برخورد میان [امام] زین‌العابدین (علیه السلام) و الزهری است، ابوبصیر می‌گوید: «چه بسیار حاجی و چه سر و صدایی راه انداخته‌اند!» [امام] باقر (علیه السلام) سخن وی را تصحیح می‌کند و می‌گوید: «بیشترشان غوغایی‌اند و کمترشان حاجی». سپس چشمان ابوبصیر را مسح می‌کند و دعا می‌کند؛ ابوبصیر بینایی خود را بازمی‌یابد. امام به وی می‌گوید: «به حاجیان بنگر!» هنگامی که ابوبصیر چنین می‌کند، می‌بیند که بیشتر آن‌ها میمون و خوک‌اند؛ تنها موارد استثنا مؤمنان (یعنی شیعه) هستند که مانند ستاره‌ای در ظلمت می‌درخشند. امام دعا می‌کند و ابوبصیر به حال نابینایی بازمی‌گردد. هنگامی که ابوبصیر از این امر به شگفت درمی‌آید، امام دو دلیل برای وی می‌آورد. نخست، کوری وی از سوی خدا ظلم نیست، بلکه لطفی است الهی (که ماهیت آن بیش از این توضیح داده نشده است، اما باید آن باشد که

۱. هنگامی که ابلیس با بدن خوک و صورت میمون در برابر یحیی بن زکریا ظاهر شد، او را ممسوخ منکوس توصیف کردند (مجلسی، بحار، ۲۲۷/۴۳، ح ۷۱ (با اشاره به غور/الامور، حکیم ترمذی). هم چنین نک: تفسیر مجلسی از منکوس به مثابه اشاره به کسی که از انسان به حیوان تبدیل شده است (بحار، ۶۳/۲۴۵). عبارت «الخلق المنکوس» ممکن است صرفاً به عنوان ناسزایی به کار برده شده باشد، بی آن که ربطی به مسخ داشته باشد (برای مثال، نک: طبرسی، احتجاج، ۴۴۰).

۲. راوندی، خرائج، ۲/ ۸۲۱-۸۲۲، ح ۳۵ و مجلسی، بحار، ۳۰/۲۷، ح ۳؛ عاملی، اثبات، ۵/۳۰۳، ح ۵۴، بحرانی، مدینه، ۳/۲۱۵-۲۱۶، ح ۱۰۳، حلی، مختصر، ۱۱۳؛ مجلسی، بحار، ۲۸۴/۴۶-۲۸۵، ح ۸۸ (در اینجا ابوبصیر نخست تمام انسان‌های حاضر در سقیفه را می‌بیند). در تقریر بیاضی، صراط، ۲/۱۸۲، ح ۳، ابوبصیر همه کس جز شیعیان را به شکل سگ، خوک و میمون می‌بیند.

به ابوبصیر در بهشت پاداش داده خواهد شد). دلیل دوم آن است که امام هراس آن دارد که مردم با این تصور گمراه شوند که امامان، و نه خدا، دارای قوای الهی هستند.^۱

امامان، همان گونه که می‌توانند کور را بینا سازند، می‌توانند بینایان را نیز با کوری مجازات کنند. در روایتی که هر دو عنصر در آن ترکیب شده‌اند، ابوهارون مکفوف نقل می‌کند که زمانی که به یکی از دشمنان امام رسید که به وی گفت: «تو کوری هستی که با شتاب به سوی کوری دیگر می‌روی؛ عاقبت شما، ساحران و کافران، دوزخ خواهد بود»، در راه بود که به دیدار [امام] صادق [علیه السلام] برود. ابوهارون گریان به نزد امام آمد و داستان را برای وی بازگو کرد. [امام] صادق [علیه السلام] به وی اطمینان داد که این دشمن با بیرون افتادن مردمک‌های چشم‌هایش مجازات شده است. در برابر، امام به ابوهارون می‌گوید: «خدا تو را بینا ساخت، هر چند نابینا بودی».^۲ معنای این آن است که ابوهارون از این پس قادر به دیدن اموری است که برای وی اهمیت دارند، و قادر نخواهد بود فقط چیزهایی را ببیند که اهمیتی ندارند. ابوهارون راهنمای خود را بر می‌گرداند و قادر می‌شود که بی‌راهنما راه برود، نوشته‌های روی سکه‌ها را بخواند و آذین دیوارها را ببیند. از احوال مردی که او را نفرین کرده بود جویا می‌شود و درمی‌یابد، پیش از آنکه به خانه برسد، مردمک چشم‌های آن مرد از چشم‌هایش بیرون افتاده است. آن مرد که ثروتمند بود به سائلی تبدیل شد.^۳

۱. ابن شهر آشوب، مناقب، ۴/ ۱۸۴ و بحرانی، مدینه، ۳/ ۱۶۰، ح ۳۶ (تقریری که تا حدی تحریف شده است)؛ مقایسه کنید با: حلبی، تقریب، ص ۱۲۱. در داستانی متفاوت، ابوالجارود از تعداد زیاد حاجیان در مکه (یا مدینه) ابراز شگفتی می‌کند اما [امام] باقر [علیه السلام] به وی می‌گوید که شمار حاجیان واقعی اندک است (طبری، بشاره، ۷۳ مقایسه کنید با: ص ۹۹). برای مکالمه‌ای مشابه میان [امام] صادق [علیه السلام] و ابوبصیر نک: صفار، بصائر، ۲۷۱، ح ۶؛ راوندی، خرائج، ۲/ ۸۲۱، ح ۳۴ و مجلسی، بحار، ۲۷/ ۲۹-۳۰، ح ۲.

۲. این تقریر بحرانی است. در متن خصیبه آمده است: «تو پس از او بینا شده‌ای».

۳. خصیبه، هدایه، ۲۵۷؛ بحرانی، مدینه، ۴/ ۵۲-۵۳، ح ۲۵۷. مثال‌های دیگری از مردمی که به عنوان مجازات کور شده‌اند نیز هست: برای مثال، صحابه‌ای مانند براء بن عازب (کشی، رجال، ۴۶ و قهپایی، مجمع، ۱/ ۲۳۹-۱۴۰) و انس بن مالک (ابن شهر آشوب، مناقب، ۲/ ۳۳۸) که می‌دانستند علی جانشین محمد است اما اطلاعات خود را پنهان کردند، مردی که از حسین بدگویی می‌کرد (قرشی، عیون، ۱۱۰، ۱۱۲ و ۱۱۵)، مردی که برای معاویه جاسوسی می‌کرد (راوندی، خرائج، ۱/ ۲۰۷، ح ۴۸ و منابعی که مصحح داده است) و محمدبن صفوان که به علی ناسزا گفت (ابن شهر آشوب، مناقب، ۲/ ۳۴۳).

۴-۲-۲. [امام] محمد جواد (علیه السلام)

عمارة بن زید^۱ گزارش می‌دهد که زنی را دید که پسر کورش را به نزد امام نهم، ابوجعفر محمد جواد (علیه السلام) آورد. امام پسر را لمس کرد، پسر برخاست و شروع به دویدن کرد، گویی چشم‌هایش هرگز کور نبوده است.^۲

داستان‌های مربوط به [امام] جواد (علیه السلام) اغلب با این هدف روایت می‌شوند که نشان دهند او هنگامی که هنوز پسری بسیار خردسال بوده، حتی پیش از رسیدن به امامت در سن هفت سالگی، قادر به انجام معجزات بوده است.^۳ یکی از این داستان‌ها مربوط به محمد بن میمون می‌شود که در اثر بیماری، بینایی خود را از دست داده بود.^۴ هنگامی که امام هشتم، امام رضا (علیه السلام)، قصد داشت سفر بازگشت به خراسان را آغاز کند، او در مکه همراه امام بود. به درخواست ابن میمون، امام رضا (علیه السلام) به وی نامه‌ای برای ابوجعفر (علیه السلام) داد. هنگامی که ابن میمون به مدینه رسید، خدمتگزار ابوجعفر (علیه السلام)، موفق، او را از گهواره برای دیدار ابن میمون بیرون آورده بود. از آنجا که ابوجعفر (علیه السلام) خردسال‌تر از آن بود که خود نامه پدرش را بگشاید، موفق آن را برای او باز کرد. ابوجعفر (علیه السلام) نامه را خواند و از ابن میمون پرسید: «بینایی تو چگونه است؟» ابن میمون پاسخ داد: «همان گونه که می‌بینی، چشم‌های من بیمار شده‌اند و من بینایی خود را از دست داده‌ام». ابوجعفر (علیه السلام) به وی گفت نزدیک شود؛ آنگاه دست خود را بیرون آورد و چشم‌های او را مسح کرد. بی‌درنگ، بینایی ابن میمون به وضع نخست آن بازگشت.^۵

در روایتی متفاوت، شخص نابینا محمد بن سنان (م. ۲۲۰ هـ/۸۳۵ م.)^۶ است و هنگامی که

۱. در مورد او نک: قهپایی، مجمع، ۴/ ۲۵۲.

۲. طبری، دلائل، ۲۰۷ و بحرانی، برهان، ۳۱۵، ح ۳۱.

۳. McDermott, Mufid, p. 85; Modarressi, Crisis, p. 624.

۴. در مورد او نک: ممقانی، تنقیح، بند ۱۱، ۴۳۵.

۵. راوندی، خرائج، ۱/ ۳۷۲، ح ۱؛ اربلی، کشف، ۳/ ۱۵۷؛ مجلسی، بحار، ۵۰/ ۴۸، ح ۲۰؛ عاملی، اثبات، ۶/ ۱۸۴، ح ۲۴، بحرانی، مدینه، ۴/ ۳۳۳، ح ۴۸ و خلاصه شده در بیاضی، صراط، ۲/ ۱۹۹، ح ۱.

۶. در مورد او نک: مدخل طولانی در مامقانی، تنقیح، بند ۱۰، ۸۲۰ و منابع مورد اشاره در آنجا. ابن سنان اغلب به غلو متهم شده است (Modarressi, Crisis, p. 242-3 and index; Ralm, «Schatten», p. 236-41, Gnosis, s.v.).

Crisis, index, s.v.).

ابوجعفر (علیه السلام) را لمس می کند و می گوید: «فطروسیه، فطروسیه» (شاید: باشد که نتیجه این عمل مشابه نتایج اعمالی باشد که برای فطروس - یا به وسیله او - انجام شد)^۱، بینایی اش بازگردانده می شود. هویت فطروس را می توان با حدیثی دیگر اثبات کرد. در این جا، ابن سنان مبتلا به بیماری چشم است. [امام] رضا (علیه السلام) او را با نامه ای به نزد ابوجعفر (علیه السلام) می فرستد، در عین حال به ابن سنان می گوید که به زودی برای او چیزی روی خواهد داد، اما آنگاه که چنین می شود، او هرگز نباید آن را بر کسی دیگر فاش سازد. ابوجعفر (علیه السلام) به نامه پدر خود می نگرد، سر خویش را رو به آسمان بالا می برد و می گوید: «نجات یافت.» او آن قدر به تکرار این سخن ادامه می دهد تا سلامت به چشم های وی بازمی گردد. ابن سنان شکرگزار ابوجعفر (علیه السلام) را شبیه صاحب فطروس (کسی که شبیه صحابی فطروس است) می نامد. ابن سنان توضیح می دهد که فطروس فرشته ای بود که خدا بر او خشمگین شده بود؛ خدا یکی از بال های او را شکست و او را به جزیره ای تبعید کرد. هنگامی که [امام] حسین (علیه السلام) متولد شد، خدا جبرئیل را فرستاد تا به پیامبر تهنیت بگوید. جبرئیل به سراغ فطروس رفت و به وی پیشنهاد کرد تا او را به نزد محمد (صلی الله علیه و آله) ببرد تا پیامبر برای وی شفاعت کند. فطروس این را پذیرفت. پیامبر به وی گفت با بال شکسته اش گهواره [امام] حسین (علیه السلام) را لمس کند. هنگامی که فطروس چنین کرد، خدا بال او را ترمیم کرد و او را به جای خود در میان فرشتگان بازگرداند.^۲ روایت ابن سنان، برخلاف داستان فطروس، پایان خوشی

۱. مسعودی، اثبات، ۲۰۳-۲۰۴ و عاملی، ۶/ ۲۰۷، ح ۸۲ (از: حمیری، قرب/الاسناد). همچنین نک: کشی، رجال، ۴۸۸، و مجلسی، بحار، ۵۰/ ۶۷، ح ۴۴.

۲. کشی، رجال، ۴۸۷-۴۸۸؛ مجلسی، بحار، ۵۰/ ۶۷-۶۶ و مامقانی، تنقیح، بند ۱۰، ۸۲۰. هر چند بدین ترتیب هم جبرئیل و هم محمد (صلی الله علیه و آله) دارای عنوان فطروس تلقی شده اند، اما به نظر می رسد که این اشاره به [امام] حسین (علیه السلام) در دوران کودکی باشد، که فطروس را یاری کرد همانگونه که ابوجعفر نوزاد، بعدها به ابن سنان کمک کرد. حدیث دیگر آن است که هنگامی که حسین زاده شد، خدا به جبرئیل فرمان داد که با فرشتگان دیگر به زمین برود و به پیامبر تبریک بگوید. او از روی جزیره ای گذشت که فرشته ای به نام فطروس در آن زندگی می کرد. فطروس در انجام مأموریتی که خدا وی را به آن اعزام کرده بود تعلل کرد؛ پس خدا یکی از بال های او را شکست و او را در آن جزیره قرار داد. در آنجا به مدت ۷۰۰ سال خدا را عبادت کرد. فطروس از جبرئیل خواست که او را به نزد پیامبر ببرد، بدان امید که پیامبر برای او دعا کند. جبرئیل به محمد از شرایط فطروس گفت و محمد (صلی الله علیه و آله) گفت: «به او بگو بالش را بر روی نوزاد بکشد». فطروس بالش را بر گهواره حسین کشید و خدا بلافاصله بال او را ترمیم کرد؛ سپس، فطروس همراه جبرئیل به بهشت بازمی گردد (راوندی، خرائج، ۱/ ۲۵۲-۲۵۳، ح ۶) (و منابع داده شده از سوی مصحح)

ندارد؛ ابن سنان به هشدار [امام] رضا (علیه السلام) توجه نمی‌کند و پس از مدتی، آشکار می‌سازد که ابوجعفر (علیه السلام) او را شفا داده است؛ بیماری وی به عنوان تنبیه، عود می‌کند.^۱

۲-۵. [امام] علی الهادی (علیه السلام)

روایت شفای شخص کور به وسیله [امام] هادی (علیه السلام) پیشتر بیان شده است.^۲

۲-۶. [امام] حسن عسکری (علیه السلام)

هنگامی که علی بن عاصم کوفی، که کور بود، به نزد [امام] حسن عسکری (علیه السلام) آمد، امام به وی گفت او فرشی می‌بافد که بسیاری از انبیا و امامان بر آن گام برداشته‌اند و راه رفته‌اند. علی به خود می‌گوید: «چقدر دلم می‌خواهد که می‌توانستم این فرش را ببینم!» امام که افکار علی را می‌خواند، به وی گفت که نزدیک شود و صورت او را لمس کرد و بدین ترتیب موجب گردید که او ببیند. علی رد پاهایی را روی فرش دید و امام توضیح داد که این‌ها رد پای انبیا و وارثان ایشان از آدم تا امامان است. سپس [امام] به علی امر کرد که نگاه خود را پایین بیاورد و علی چنین کرد؛ و دوباره کور شد.^۳

توانایی شفای نابینایی به [امام] حسن عسکری (علیه السلام) نیز نسبت داده شده است. بر اساس یک روایت، محمد بن حسن شمون (م. ۲۵۸ هـ ق / ۸۷۱-۸۷۲ م.) به بیماری چشم مبتلا بود که در نتیجه آن، بینایی یک چشم خود را از دست داده بود و در خطر آن بود که بینایی چشم دیگر خویش را از دست بدهد. او نامه‌ای برای [امام] حسن عسکری (علیه السلام) نوشت و از [امام]

و مجلسی، بحار، ۱۸۲/۴۲، ح ۷. همچنین نک: ابن بابویه، امالی، ۱۲۱ - ۱۲۲ و کامل، ۱۴۰-۱۴۱؛ مجلسی، بحار، ۲۴۳-۲۴۴/۴۲ و (تا دی) ج ۱۰۱/۳۶۷. در تقریر طبری، بشاره، محمد از خدا می‌خواهد که فطروس را (که در اینجا ملکی کروی توصیف شده) ببخشد. خدا این درخواست را می‌پذیرد و فطروس فرشته نگهبان آرامگاه حسین می‌شود. برای این روایت، نک: Ayoub, Suffering, p. 17 (and p. 268, notes 36-39. در تقریری متفاوت، جنایت فطروس تصدیق نکردن ولایت علی است؛ نک: صفار، بصائر، ۶۸، ح ۷ و مجلسی، بحار، ۳۴۰-۳۴۱/۲۶، ح ۱۰.

۱. کشی، رجال / ۴۸۷؛ مجلسی، بحار، ۵۰/۶۶، ح ۴۳. در مورد گناه اذاعه (نشر باورهای سری شیعه، نک: (Kohlberg, «Taqiyya», p. 352.

۲. نک: منابع یادداشت ۷۰.

۳. برسی، مشارق، ۱۰۰-۱۰۱؛ مجلسی، بحار، ۵۰/۳۰۴-۳۰۵، ح ۸۱؛ حلی، اثبات، ۶/۳۲۹-۳۳۰، ح ۸۸ (تقریر ناقص). تقریری که اندکی تحریف شده است در خصیبه، هدایه/۳۳۵-۳۳۷ آمده است. همچنین نک: بحرانی، مدینه، ۵/۱۰۰-۱۰۲، ح ۵۹ (منبع داده نشده است) و مامقانی، تنقیح، پند ۸۳۳۶ (اشاره به روایت برسی).

حسن عسکری [ع] خواست که برای شفای چشم بیمار او دعا کند.^۱ امام این درخواست را اجابت کرد و شفا به چشم محمد بازگشت.^۲

۲-۲-۷. امام دوازدهم [ع]

ابوعبدالله محمد بن احمد صفوانی (که در ۳۴۶هـ ق/ ۹۸۸-۹۵۷ زنده بود)^۳ روایت می کند که قاسم بن علا، که امام دهم و امام یازدهم را دیده بود، هنگامی که بینایی اش را از دست داد، بیش از هشتاد سال داشت. سال ها بعد، در زمانی که رسولی با نامه ای از امام دوازدهم از راه رسید که اعلام می کرد قاسم - که اکنون ۱۱۷ ساله بود - هفت روز پس از رسیدن نامه بیمار خواهد شد، سپس بینایی به چشمش بازگردانده می شود و چهل روز پس از دریافت نامه در خواهد گذشت، صفوانی در خانه خود در شهر آران آذربایجان بود. این پیک لباس هایی هم آورده بود که قاسم بر تن کرد. رویدادها همان گونه که در نامه گفته شده بود، پیش آمدند؛ قاسم هفت روز بعد بیمار شد. چند روز بعد، خانواده و دوستانش به گرد او جمع شدند. او چشمان خود را با آستین جامه ای که بر تن داشت (که ظاهراً از لباس هایی بود که امام برای وی فرستاده بود) مالید و مایعی شبیه عصاره گوشت از چشمش بیرون آمد. پسر خود، حسن و دیگر حاضران را صدا کرد و آن ها دیدند که شفا به عنبیه (یا چشم ها و یا حدقتین) او بازگشته است. خبر این رویداد خارق العاده، منتشر شد و قاضی القضاة بغداد، ابوسائب عتبه بن عبیدالله حمدانی مسعودی شافعی (م. ۳۵۰هـ ق/ ۹۶۲-۹۶۱م. یا ۳۵۱هـ ق/ ۹۶۳-۹۶۲م.)^۴ برای آزمایش بینایی چشم او آمد. حلقه ای با نگین فیروزه به وی نشان داد^۵ و قاسم تشخیص داد که سه خط روی آن حک شده است (هر چند نتوانست متن این خطوط را تشخیص بدهد). چهل روز پس از رسیدن نامه، قاسم درگذشت (۳۳ شعبان

۱. جالب است که محمد نمی خواهد که بینایی به دیده نابینایش بازگردد.

۲. کلینی، کافی، ۵۱۰- ۵۱۱، ح ۱۷؛ عاملی، اثبات، ۲۹۰/۶، ح ۲۰. همچنین نک: کشی، رجال، ۴۴۸؛ قهیبی، مجمع، ۵/ ۱۸۶-۱۸۷. روایت مشابهی از اشجع بن اقرا نقل شده است (ابن شهر آشوب، مناقب، ۴/ ۴۳۲ و مجلسی، بحار، ۵۰/ ۲۸۵، ح ۶۰).

۳. در مورد او نک: Kohlberg, Scholar, index, s.v ..

۴. در مورد او نک: بغدادی، تاریخ، ۳۲۰/۱۲-۳۲۲؛ ذهبی، سیر، ۴۷ و منابعی که مصحح داده است.

۵. مقایسه کنید با: طوسی، امالی، ۱/ ۴۸.

۳۰۴ هـ/۱۹ فوریه ۹۱۷ م.^۱ یکی از آشنایان قاسم، به نام عبدالرحمن بن محمد که مشهور به شدید النصب بودن (شیعی ستیزی شدید) بود، از آن پس به شیعه پیوست.^۲

۲-۳. مسح

همانگونه که مثال‌های ارائه شده در اینجا نشان می‌دهند، وسایل گوناگونی وجود دارد که محمد (ﷺ) و امامان از طریق آن‌ها معجزات مربوط به بینایی را انجام می‌دهند. این وسایل عبارتند از: دعا (با عملی همراه با آن یا بدون آن)، قرائت از روی متنی مقدس (لوح)، و داشتن شخصی که معجزه برای وی انجام می‌شود به لمس امام و یا لمس چشم یا صورت شخص با میله یا با پارچه‌ای مخصوص. رایج‌ترین روش برای امام، لمس یا مسح چشم یا صورت شخص است. این عمل به کار معکوس ساختن وضعیتی معین می‌آید: نابینا را بینا می‌سازد، اما بینا را هم کور می‌کند.

البته اعتقاد به اثرات جادویی و شفا بخش لمس یا مسح، منحصر به شیعه امامی نیست، بلکه در عربستان پیش از اسلام و در بخش‌های مختلف عالم اسلامی مشاهده شده است.^۳ این

۱. این تاریخ را می‌توان بر اساس تقریر ابن طاووس، فرج، ۲۵۰ محاسبه کرد که در آنجا گفته می‌شود که پیام امام دوازدهم در تاریخ ۱۳ رجب ۳۰۴ مطابق با ۱۰ ژانویه ۹۱۷ رسیده است.

۲. راوندی، خرائج، ۱/۴۶۷-۴۷۰، ح ۱۴. تقریر طولانی‌تر در طوسی، غیبه، ۱۸۸-۱۹۲؛ مجلسی، بحار، ۵۱/۳۱۳-۳۱۶، ح ۳۶ آمده است. در اینجا ابوالقاسم از هر یک از امامان می‌خواهد از جانب او در نزد خدا شفاعت کنند؛ هنگامی که به نام موسی و علی (امامان هفتم و هشتم) می‌رسد، در پلک‌های او صدایی ایجاد شد، مانند آن صدایی که کودکان هنگام ترکاندن شقایق نعمان ایجاد می‌کنند؛ غنیه او منبسط شد، و هنگامی که چشم‌هایش را با آستین خود مالاند، مایعی مانند عصاره گوشت از آن بیرون آمد. بینایی او بازگشته بود (طوسی، غیبه، ۱۹۱ و مجلسی، بحار، ۵۱/۳۱۵، ح ۳۶). این تقریر را ابن طاووس، فرج، به نقل از راوندی، خرائج نقل کرده است. بنابراین، ممکن است که ابن طاووس نسخه‌ای از این اثر در اختیار داشته که از آن چه در نمونه‌های چاپی آمده متفاوت است (مقایسه کنید با: Kohlberg, Scholar, p. 215, nO 260). تقریر دیگر در بحرانی، مدینه، ۵/۲۲۱-۲۲۳، ح ۸۹ آمده است که به اثری از شیخ مفید اشاره می‌کند ولی نام آن را نمی‌برد.

۳. نک: Lefebure, «Miroir», p. 207; Goldziher, «Zauberelemente», p. 327 = p. 56; Fahd, Pantheon, p. 27. از پروفیسور میشائیل لکر برای این منابع بسیار سپاسگزارم. گفته می‌شود که مسح از سوی فرشتگان مورد استفاده قرار می‌گرفته است. پیامبر از مردی از بنی اسرائیل سخن می‌گوید که وقتی فرشته‌ای او را مسح می‌کند بینایی‌اش بازمی‌گردد، بخاری، صحیح، ۲/۳۷۳-۳۷۴ و صفدی، نکت، ۳۵-۳۶؛ مقایسه کنید با: Gramlich, Wunder, p. 396-7. گفته می‌شود، افعی به سن هزار سال می‌رسد. سپس مسافات طولانی طی خواهد کرد تا برگ‌های رازیانه تازه بیابد، زیرا می‌داند با کشیدن آن‌ها به روی چشم‌هایش، بینایی‌اش باز خواهد

[باور] در ادبیات امامی در ارتباط با انواع گوناگون معجزه یافت می‌شود؛ وقتی امام دوازدهم به دنیا آمد، پس از آن که پدرش صورت او را مسح کرد، به سخن گفتن آغاز نمود^۱. محمد و امامان، برای درمان ناشنوایی^۲، جذام^۳، جراحات سر^۴ و سردرد^۵، قرار دادن دستی قطع شده بر سر جای خود^۶، یا بازگرداندن طراوت به درختی خشک شده^۷، از مسح استفاده می‌کردند. فقط پیامبر یا امام می‌توانستند چنین استفاده‌ای از مسح داشته باشند. تلاش ناموفق برای شفابخشی یا انجام معجزه با استفاده از این روش، فریبی را فاش می‌سازد. هنگامی که به مردم یمن خبر رسید که پیامبر پسری را با مسح سر او شفا بخشیده است، زنی به همراه پسرش و به امید درمانی مشابه به نزد مسیلمه [پیامبر دروغین] آمد. اما هنگامی که مسیلمه سر پسر را لمس کرد، پسر تاس شد و تمام اخلاف وی نیز به همین نحو تاس بودند.^۸

گردید (زمخشری، کشف، ۲۴۳/۴ (تا آیه ۸۷:۳) و دمیری، حیوان، ۲۷/۱).

۱. برسی، مشارق، ۱۰۱.
۲. [امام] جواد (علیه السلام) گوش‌ها و سر شخص ناشنوایی را مسح می‌کند (ابن شهر آشوب، مناقب، ج ۴، ص ۳۹۰).
۳. طبری، دلائل، ۹۳.
۴. [امام] عسکری (علیه السلام)، تفسیر، ۲۳.
۵. ابن شهر آشوب، مناقب، ۲۳۲/۴ و مجلسی، بحار، ۱۳۴/۴۷ و ۱۸۲.
۶. مانند کاری که روایت شده است که پیامبر وقتی دست عبدالله بن عتیق قطع شد انجام داد؛ نک: راوندی، قصص، ۳۱۰ و مجلسی، بحار، ۲۵۰/۱۷، ح ۳ و ۱۱۳/۲۰، ح ۴۲؛ طبرسی، احتجاج، ۲۲۴؛ مجلسی، بحار، ج ۱۷، ص ۲۹۴، ح ۷. همچنین نک: روایت مربوط به محمد بن مسلم که پیشتر نقل شد.
۷. حلی، مختصر، ۷۲ و مجلسی، بحار، ۲۷، ح ۵.
۸. طبرسی، اعلام، ۲۷ و راوندی، خرائج، ۲۹/۱، ح ۱۹ و مجلسی، بحار، ۸/۱۷، ح ۸. در تقریر ابن شهر آشوب، مناقب، ۱۱۶/۱ و مجلسی، بحار، ۳۹/۱۸، ح ۴۰، ۲۸، نام پسر ابن محلب ذکر شده است. منبع ابن شهر آشوب، ابانة الکبری و اثر ابن بطة الکبری (م ۳۸۷ هـ ق/ ۹۹۷ م). است که فقط بخشی از آن باقی مانده است (نک: Kohlberg, Scholar, p. 185-6, nO 182).